

**فرهنگ‌سازي در مسئله جمعیت مثل خیلی از مسائل دیگر از مسائل اجتماعی، حرف اوّل را می‌زند؛ باید فرهنگ‌سازي بشود كه متأسفانه امروزه این فرهنگ‌سازي نیست، تعطیل است؛ با اینكه حالا گفته شده، ما هم گفته‌ایم، دیگران هم گفته‌اند، در مجلس هم مطرح شده، بعضی‌ها هم كم و بیش این‌جا و آن‌جا بحث می‌كنند، لكن كار فرهنگی به معناي صحیح انجام نگرفته.**

**امام خامنه‌ای (حفظه الله) 8/8/1392**

در راستاي برطرف‌كردن دغدغه امام خامنه‌اي»حفظه‌الله «مبنی بر ضرورت فرهنگ‌سازي در حوزه افزایش جمعیت که یکی از مسائل مهم و حیاتی حال حاضر کشور ماست، کتابچه‌ای متناسب با ایام فاطمیّه تهیه و تولید شده است. این کتابچه تحت عنوان «جرعه‌ای از کوثر» در 5 جلسه و با موضوع جهان‌بینی فاطمی‌سلام‌الله علیها آماده ارائه می‌باشد.

ما در این کتابچه برای برطرف کردن 4 مانع مهم و اساسی در زمینه تولیدنسل و فرزندآوری درصدد تبیین جرعه‌هایی هرچند کم، از دریای بی‌کران معرفت کوثر خدا هستیم؛ کوثری که نسلی با برکت به عالم تقدیم نمود. با این هدف برآنیم تا ان‌شالله بتوانیم با بهره‌گیری از جهان‌بینی این بانوی پرخیر و برکت نسلی متبرّک از خود به یادگار بگذاریم تا منجی عالم بشریت حضرت مهدی فاطمه را یاری نماییم.

جلسه اول: جهان‌بینی فاطمی‌سلام الله علیها

این سخنرانی در 5 جلسه بدین شرح ارائه می‌گردد:

زندگی بشریت در تمام دوران براساس دریافت‌ها و فهم او از جهان پیرامون و نوع نگاه به دنیا و آخرت خود بوده است. آنچه که در این دوران، نوع خوراک، پوشاک، تفریحات، شغل و مدل زندگی انسان‌ها را تعیین می‌نماید زاویه دید آدم‌ها به جهان پیرامون خود بوده است. از این‌رو شناخت و درک جهان‌بینی حضرت زهرا سلام‌الله علیها می‌تواند مدل زندگی پیروان و دلدادگان خویش را اصلاح نماید.

هدف: تبیین امکان بهره‌بردن از جهان‌بینی حضرت زهرا سلام‌الله علیها و همچنین اهمیت تطبیق جهان‌بینی شیعیان بر جهان‌بینی ایشان و آثار و برکات دنیوی و اخروی زندگی بر مدار این نوع جهان‌بینی. در این جلسه به دنبال انگیزه‌سازی برای دنبال کردن چهار نگاه مهم و معرفتی حضرت در جهان‌بینی خواهیم بود.

جلسه دوم: نگاه معرفتی حضرت به توحید مخصوصا در رزاقیت خداوند متعال

یکی از مسائلی که در سبک زندگی افراد نقش اساسی دارد و در خیلی از خانواده‌ها روال زندگی تحت‌الشعاع آن می‌باشد مسائل اقتصادی و مالی است. در همین راستا خانواده‌ها یا نقشی برای خداوند قائل نیستند و یا اگر هم قائل باشند بسیار کم‌رنگ و کم‌تأثیر است. خانواده‌ها به این مسئله توجه ندارند که ترس از مشکلات اقتصادی به دلیل عدم معرفت به روزی‌رسان بودن خدا و عدم اعتماد و سوء ظن به اوست که باید زاویه دید تغییر کند. در این جلسه؛ نگاه حضرت صدیقه کبری به مسائل اقتصادی، معرفت و اعتماد ایشان به خدا و هم‌چنین تأثیر حسن‌ظن به خدا تبیین شده است.

هدف: تبیین ضرورت ایمان به رزاقیت خداوند در زندگی و نقش آن در برطرف کردن موانع اقتصادی تولیدنسل. ناگفته پیداست که جامعه ما از مشکلات اقتصادی گرانی و تورم رنج می‌برد و این مسئله در افزایش تولیدنسل در خیلی از خانواده‌ها تأثیر مستقیم دارد بنابراین با این محتوا در تلاشیم ایمان افراد به رازقیت خداوند و اعتماد و حسن‌ظن به ایشان را تقویت کنیم تا ترس از مشکلات اقتصادی که یکی از موانع تولیدنسل است برطرف شود.

یکی از معارفی که در نگاه افراد به دنیا و فراز و نشیب آن نقش اساسی دارد معادباوری است. لاجرم زندگی دنیا همراه با بعضی از سختی‌ها و مشکلات می‌باشد که حتی دین تحمل آن‌ها را عامل رشد و اجر اخروی دانسته است. اگر مرگ باور شود و معاد پذیرفته شود و فلسفه مشکلات و اجر تحمل آن‌ها تبیین شود تحمل سختی‌ها آسان خواهد شد. بنابراین در این جلسه نگاه حضرت به معاد و مرگ و تأثیر آن در تحمل سختی‌ها تبیین شده است.

جلسه سوم: نگاه معرفتی حضرت به معاد و نزدیک شمردن مرگ و روز قیامت.

هدف: تبیین معادباوری حضرت و جایگاه آن در تحمل مشکلات و مشقات فرزندآوری که ان‌شاالله نگاه خانواده‌ها به سختی‌های فرزندآوری تغییر کند و تحمل سختی‌ها سهل و آسان و مانع ترس از مشکلات شود.

جلسه چهارم: نگاه معرفتی حضرت به ولایت و تأثیر آن در تربیت انسان‌ها

یکی از اساسی‌ترین ارکان اعتقادات، ولایت‌باوری و تأثیر آن در سرنوشت انسان‌هاست ولی غالب مردم حتی مؤمنین نگاهی سطحی و گذرا به این مهم دارند و نسبت به محوربودن ولایت در اعتقادات و هم‌چنین تأثیر آن در زندگی و حتی تربیت دینی غافل هستند.

در این جلسه به نگاه حضرت صدیقه کبری به ولایت و زحمات ایشان در تبیین اهمیت و ارزش آن می‌پردازیم.

هدف: تبیین ولایت‌محوری حضرت و نقش این نگاه در تسهیل تربیت دینی فرزندان که دغدغه اکثر خانواده‌هاست به گونه‌ای که ترس از عدم توانایی در تربیت صحیح فرزندان در شرایط فعلی جامعه به عنوان یکی از موانع افزایش تولیدنسل شناخته شده است. پس هدف این است که تأثیر ولایت در تربیت تبیین شود تا خانواده‌ها با باورکردن این تأثیر دیگر ترسی از تربیت ناصحیح فرزندان نداشته باشند.

افرادی که ارزش‌مدار زندگی می‌کنند بر پایه یک سری ارزش‌های ثابت و غیرمتزلزل زندگی خود را پیش می‌برند و جو و موج جامعه نمی‌تواند کشتی زندگی آن‌ها را به تلاطم دربیاورد. اما افرادی که ارزش‌هایی ثابت و الهی در زندگی ندارند، نه تنها با طوفان‌های جامعه این‌طرف و آن‌طرف کشیده می‌شوند، که در زندگی خود نیز با یک شخصیت متعادلی رشد نخواهند کرد. این‌چنین افراد شخصیتی خواهند داشت کاریکاتوری که در مشکلات زندگی به بدترین شکل، خود را نشان خواهد داد.

جلسه پنجم: نگاه معرفتی حضرت به ارزش‌ها و ارزش‌مدار بودن ایشان در زندگی

در این سخنرانی پای‌بندی حضرت زهرا به ارزش‌ها به بحث گذاشته خواهد شد.

هدف: تبیین نگاه ارزش‌گونه حضرت به همه مسائل و نقش آن در جلوگیری از تمسخر اطرافیان. یکی از مهمترین موانع تولیدنسل ترس از تمسخر اطرافیان و اقوام است. فضای منفی حاکم بر جامعه، در مبارزه با فرزندآوری است. بر این اساس خانواده‌هایی که موانع قبلی را نداشته باشند حداقل بخاطر ترس از تمسخر دیگران حاضر به این اقدام ارزشمند نخواهند شد. بر همین اساس اصلاح این نگاه غلط و تبیین ارزش‌مدارانه زندگی کردن و بیان آثار و برکات آن می‌تواند تأثیر بسزایی در این مهم داشته باشد.

در پایان از تمام عزیزانی که ما را در تهیه و تولید این محصول با ارزش یاری نموده‌اند تشکر و قدردانی می‌نماییم.

امیدواریم بانوی دو عالم صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام‌الله علیها به ما توفیق نوکری روزافزون عطا نماید.

شما نیز می توانید با ارسال انتقادات و پیشنهادات سازنده خود به سایت موسسه تخصصی خطابه امیربیان به نشانی Amirebayan.ir ما را در تولید پژوهش های تبلیغی آینده یاری نمایید.

نسأل الله منازل الشهداء

معاونت پژوهش موسسه تخصصی خطابه امیربیان

اول: جهان‌بيني حضرت زهرا (س)

**پیام جلسه اول:**

**ایثار و از خودگذشتگی**

تبیین جهان بینی حضرت زهرا (س) و اهمیت تطبیق سبک زندگی شیعیان بر جهان بینی صدیقه کبری و آثار و برکات دنیوی و اخروی زندگی برمدار این دیدگاه.

**اهل بيت الگوي فرا زماني هستند**

آخرین سال‌های جنگ جهانی دوم بود. جنگ ضررهای زیادی به مردم جهان وارد کرده بود. در ظاهر همه از این جنگ فرسایشی خسته بودند. سران کشورهای مختلف به فکر افتادند که از وقوع چنین جنگ‌هایی باید جلوگیری کرد که اولین گام‌ها را 14 دولت برداشته و اعلامیه‌ای در سال 1941 صادر کردند. جلسات متعددی تشکیل شد تا این اعلامیه را ارتقا دهند. سه ماه بعد منشور دیگری تنظیم شد با هدف برقراری روابط صلح‌آمیز بین کشورها که باز هم معترف بودند که باید کامل‌تر باشد. در سال 1942 کنفرانس مفصلی بین کشورهای مدعی در جهان تشکیل شد که با امضای 26 کشور اعلامیه ملل متحد صادر شد که باز در جهت ارتقا و تکمیل این اعلامیه در سال 1943 جلسه‌ای در مسکو تشکیل و اعلامیه‌ای معتبر به نام اعلامیه مسکو تصویب شد. بعد از طی مراحلی سرانجام در آوریل 1945 برابر با اسفند 1323، کنفرانس سانفرانسیسکو با شرکت 51 دولت جهان تشکیل و در آن مواد منشور حقوق بشر سازمان ملل جهانی تصویب شد و در نهایت در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ با ۴۸ رأی موافق، بدون رأی مخالف و ۸ نماینده غایب به‌تصویب رسید که این روز به عنوان روز حقوق بشر در جهان شناخته می‌شود. مفاد این اعلامیه از نظر بسیاری از پژوهشگران الزام‌آور بوده و از اعتبار حقوق بین‌الملل برخوردارست، زیرا به صورت گسترده‌ای پذیرفته شده و برای سنجش رفتار کشورها به کار می‌رود. کشورهای تازه استقلال یافته زیادی به مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر استناد کرده و آن‌را در قوانین بنیادی یا قانون اساسی خود گنجانده‌اند.[[1]](#footnote-2)

انگیزه سازی

تصویب منشور حقوق بشر حدود 70 سال پیش با این همه نیرو، جلسات متعدد و کنفرانس‌های آن‌چنانی انجام شد، حال شما فرض بفرمایید شخصی حدود 14 قرن پیش منشورحقوق بشری نوشته باشد، قائدتاً باید خیلی ضعیف‌تر از منشور سازمان ملل باشد زیرا این همه وقت برای آن نگذاشته، بازبینی نشده، بصورت فردی نوشته شده و از همه مهمتر اینکه متناسب با زمان و قرون قدیمی‌خود نوشته است، حال آن‌که می‌بینیم سازمان ملل متحد نامه حضرت علي عليه‌السلام به مالک اشتر را به عنوان مهمترين «سند دادگستري بي‌نظير در طول جهان بشريت» ثبت کرد.

کوفي‌عنان (سياستمدار غنايي و دبيرکل سابق ملل متحد)، نيز در اين زمينه مي‌گويد: «اين سخن علي‌ابن‌ابيطالب(علیه‌السلام) که اي مالک، مردم با برادر ديني تواند و يا در آفرينش با تو برابراند بايد عنوان خط‌مشي همه سازمان‌هاي جهان قرار گرفته و همه بشريت بايد آن‌را سرلوحه رفتار خويش قرار دهند.»

اعضاي کميته حقوقي سازمان ملل متحد تصويب کردند که اين نامه به عنوان يکي از منابع حقوق بين‌الملل شناخته شود. همچنين سازمان ملل متحد از ملت‌هاي جهان خواست تا اين نامه را به عنوان الگوي خط‌مشي حکومت‌هاي خويش مدنظر قرار دهند.

در کنفرانس توسعه بشري سازمان متحد در سال 2002 شش سخن از علي (علیه‌السلام) درباره اهميت دانش و برقراري حکومت ايده‌آل به‌عنوان شعارهاي اين کنفرانس برگزيده شد.[[2]](#footnote-3)

جُر جُرداق یکی از دانشمندان مسیحی در مورد این نامه می‌گوید: «وقتی مي‌خواستند منشور سازمان ملل را بنويسند بیش از دو هزار متفکر جوامع و ملل مختلف دنیا را در جلسات و كنفرانس‌هايي جمع كردند و به ادعاي خود جمله‌هايي نوشتند كه كامل‌تر از آن نباشد. بعد هم در روزنامه‌ها نوشتند كه هركس نظري دارد ارائه بدهد ولي اين نامه را امیرالمؤمنین بدون مقدمه و في‌البداهه نوشتند.»

با وجود اینکه ایشان فرمان مبارک یا همان عهدنامه حقوق بشر را در حدود 1329 سال پیش از زمان وضع اعلامیه صادر فرمودنده است طبیعتاً نباید

برای این دوران کاربردی داشته باشد. پس این همه استقبال از کجا ناشی می‌شود؟

Description: 111علاوه‌برآن هزاران مجلد کتاب‌های مربوط به قانون و حقوق و دیگر قراردادهای اجتماعی و میلیون‌ها مجلد کتاب مربوط به علوم انسانی در اختیار واضعین اعلامیه بوده است. آنان پس از بروز کاروانی انبوه از محصولات فکری نوابغ قرون و اعصار طولانی از «افلاطون» گرفته تا «ژان ژاک روسو» و «منتسکیو» و هزاران قانونگذار و حقوقدان اقدام به وضع اعلامیه کرده‌اند، در صورتی‌که حضرت فقط یک منبع در اختیار داشت و آن قرآن بود.

**تغيير ناپذيري فطرت؛ اولین دليل فرازمانی‌بودن معارف اهل‌بيت**

برخی تصور می‌کنند که معارف و جهان‌بینی اهل‌بیت علیهم‌السلام دیگر کهنه شده و فقط جوابگوی دوران خودشان بوده است. به محض اینکه معارف اهل‌بیت به عنوان تابلوی راهنمای زندگی معرفی می‌شود این سؤال برای‌شان پیش می‌آید که مگر می‌شود دستورالعمل‌هایی که 1400 سال پیش برای آن فرهنگ و امکانات و تمدن صادر شده جوابگوی نیاز امروز بشریت با این همه تغییر و رشد در فرهنگ، تمدن و تکنولوژی‌های پیشرفته باشد؟ غافل از اینکه خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «فأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»[[3]](#footnote-4).

اقناع اندیشه

یعنی معارف دینی و جهان‌بینی اهل‌بیت بر اساس دوران‌ها نیست بلکه براساس فطرت‌هاست و فطرت همه انسان‌ها بر اساس فطرت الهی ساخته شده است، بنابراین با تغییر قرون و دوران‌ها تغییر نخواهد یافت. جمله «لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ‌اللَّهِ» و بعد از آن جمله «ذلِكَ‌الدِّينُ‌الْقَيِّمُ» تأكيدهاى ديگرى بر مسئله فطرى‌‌بودن دين و مذهب و عدم امكان تغيير اين فطرت الهى است. جالب اینجاست که خود خدا نیز در این آیه به این نکته اشاره می‌کند که اکثر مردم متوجه این ثبات و تغییرناپذیری این فطرت نخواهند شد. اما ما باید بدانیم که با همه تغییرات ظاهری و تکنولوژی‌های مدرن روز باز هم فطرت و به عبارت بهتر همان «خود» درونی‌مان ثابت است و هیچگاه تغییر نخواهد کرد.

اگر انسان «خود»ش را بشناسد؛ آن‌موقع آن‌را به‌صورت يك حقيقت ثابت در اين‏ طبيعت سيّال مى‏بيند. ملای رومی می‌گوید:

خلق را چون آب دان صاف و زلال اندر او تابان صفات ذوالجلال‏

علم‌شان و عدل‌شان و لطف‌شان چون ستاره چرخ بر آب روان‏

آب مُبْدَل شد در اين جو چند بار عكس ماه و عكس اختر برقرار

قرن‌ها بگذشت و اين قرن نوى است ماه آن ماه است و آب آن آب نيست‏[[4]](#footnote-5)

تغییر قرون مانند حرکت و جریان آب است، اما «خود» انسان‌ها در تمام این جریان مانند ماه ثابت است، چرا که از یک منبع ثابت و خورشید لایزال الهی نور می‌گیرد.

جهان‌بینی که اسلام از طریق اهل‌بیت به عالم معرفی می‌کند مطابق با فطرت و سرشت انسان‌هاست. آیا این فطرت با گذشت زمان و پیشرفت تکنولوژی تغییر می‌کند؟ خداوند متعال در همین آیه جواب این سؤال را داده است: «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ‌اللَّهِ؛ فطرتی که خدا خالق آن است تغییری نمی‌کند.»

بنابراین شما می‌بینید با تمام پیشرفت ظاهری که دنیا در عرصه‌های مختلف داشته است، همچنان نامه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از سوی

سازمان ملل به عنوان «سند دادگستري بي نظير در طول جهان بشريت» ثبت می‌گردد. چرا كه اين مسائل مربوط به روح زندگى است، مربوط به شكل و صورت زندگى نيست. پیشرفت تکنولوژی شکل و ظاهر زندگی‌ها را عوض کرده ولی به روح زندگی توجهی نداشته و پاسخ‌گوی بعد معنوی زندگی انسان نیست. جهان‌بینی اهل‌بیت چون منطبق با فطرت انسان‌ها است محدود به هیچ دورانی نیست.

**تأثيرپذيري امت‌هاي گذشته از معرفت فاطمي دومین دلیل فرازمانی‌بودن معارف اهل‌بیت**

اما اگر گوشه‌ای از جهان‌بینی امیرالمؤمنین این‌گونه عصر حاضر را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ معرفت حضرت زهرا سلام‌الله علیها نیز نه تنها در این دوران می‌تواند راهگشای زندگی اجتماعی بشریت باشد بلکه معرفت حضرت؛ چراغ راه انبیای دوران پیش از خود نیز بوده، تا جایی که محور حركت انبیاء و اولیاء گذشته نیز، معرفت و شناخت ایشان بوده است. امام صادق عليه‌السّلام می‌فرمایند: «هِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ‏ الْقُرُونُ‏‌الْأُولَى؛ او صدّيقه كبرى است و بر محور معرفت او قرن‌های اولیه برقرار گردیده است.»[[5]](#footnote-6)

مقصود از قرون نخستين دوران زندگي تمام پيامبران و اوصياء و امت‏هاي آنان از حضرت آدم تا حضرت خاتم‌النبيين صلوات‌الله عليهم اجمعين است يعني خداوند هيچ يک از پيامبرآن‌را مبعوث نکرد مگر اينکه به فضيلت و محبت حضرت صديقه کبري زهرا عليهاالسلام اقرار کنند. مؤيد اين مطلب روايتي است که سيدهاشم بحراني در کتاب «مدينه المعاجز» از آن حضرت آورده است که فرمودند: «لايبلغ الأنبياء حد الكمال في نبوتهم إلا بمحبتها و الإقرار بفضلها؛ نبوت هيچ پيامبري تکميل نشد تا اينکه به فضيلت و محبت آن حضرت اقرار کرد.»

**هدايت‌گري معرفت فاطمي در عصر ما**

جهان‌بینی حضرت زهرا همیشه موجب هدایت‌گری انسان‌های آزاده دنیا بوده و هست. حسن عبدالمنعم -نویسنده اهل تسنن که کتابی نوشته است با نام: «بنور فاطمه اهتدیت»؛ «با نور فاطمه هدايت يافتم»- نقل می‌کند که اين امر در خانه‌اى اتفاق افتاد كه پسرعموی شيعى من اقامت داشت. من آمده بودم تا با او ديدارى داشته باشم و درباره امورى عام گفتگو كنم... در يك لحظه صداى خطيبى كه از يك دستگاه ضبط صوت، پخش می‌شد، توجهم را جلب كرد كه مى‌گفت: «اين خطبه‌اى است كه در منابع اهل سنت و شيعه وارد شده و حضرت فاطمه زهرا آن‌را ايراد نمود تا حق خود را در فدك ثابت نمايد.» سپس خطيب به ايراد خطبه پرداخت.

با صدايى آرام و زيبا، آن خطبه را آغاز نمود و شعاع كلماتش تا اعماق وجودم نفوذ كرد. براى من آشكار شد كه چنين سخنانى از شخصى عادى صادر نمى‌شوند، حتى اگر دانشمندى سخنور كه هزاران سال درس خوانده باشد، بلكه آن‌ها در حد ذات خود يك معجزه بودند. سخنانى شيوا، عبارت‌هايى محكم، حجت‌هايى كوبنده و تعبيرى قوى... من خود را به آن‌ها سپردم و با همه وجودم به آن‌ها گوش مى‌دادم و هنگامى كه خطبه آن حضرت به كلماتى رسيد، نتوانستم خود را نگه دارم و اشك‌هايم سرازير شد.

نوار به آخر رسيد، اشك‌هايم را پاك كردم و كوشيدم تا آن‌ها را پنهان كنم تا عموزاده‌ام متوجه آن‌ها نشود، نمى‌دانستم براى چه؟ شايد به خود مغرور بودم ولى عظمت فاجعه مرا بر آن داشت تا مجموعه‌اى از سؤالات را متوجه او سازم ولى خواستار جوابى نبودم بلكه اين تلاشى براى كم كردن فشار روحي‌ام بود، ولی او به من پاسخ داد: «لازم است كه ابتدا بدانى فاطمه كيست و سپس خود، جستجو را آغاز كنى تا من عقايدم را بر تو تحميل نكنم.»

**فاطمه سلام‌الله علیها ويترين زندگي نيست بلكه الگوي امروز ماست**

همین خطبه فدکیه حضرت مالامال از جهان‌بینی دقیق ایشان است که خود به تنهایی می‌تواند تابلویی باشد گویا برای تعیین مسیر زندگی. اما با وجود چنین زهره زهرایی که می‌تواند روشن‌گر مسیر زندگی من و شما باشد می‌بینیم خواسته يا ناخواسته داریم طوری با حضرت رفتار مي‌كنيم که تبدیل شده‌اند به ویترین زندگی ما. اگر خوب دقت کنید می‌بینید معمول خانم‌ها در منزل دو نوع ظروف دارند؛ یک دسته ظرف‌هاي ويتريني است این ظروف دو ویژگی دارد؛ اول اینکه پیش مادرها خیلی ارزشمند و عزیز هستند طوری که اگر بچه‌ها یکی از آن‌ها را بشکنند مادر خیلی ناراحت و خشمگین می‌شود. دوم اینکه خیلی کم استفاده هستند، ممکن است سال به سال بگذرد و مادر فقط برای تمیز کردن به آن‌ها سری بزند.

دسته دوم ظرف‌های دم دستی است. این ظروف هم دو ویژگی دارد؛ اول اینکه خیلی گران‌قیمت و ارزشمند نیستند، بنابراین هر چقدر از این ظرف‌ها بشکند مادر خیلی ناراحت نمی‌شود.

دوم اینکه در زندگی روزمره بسیار کاربردی و پراستفاده است.

ما هم در زندگی خودمان دو نوع الگو و امام داریم؛ یک دسته الگو و امام ویترینی که خیلی برای ما ارزش دارند و اصلاً دوست نداریم به آن‌ها جسارت شود، اما در زندگی روزمره ما خیلی کمرنگ مورد استفاده قرار می‌گیرند.

دسته دوم الگو و امام دم دستی هستند؛ مدل‌های زندگی که از طریق رسانه‌های امروز الگوی زندگی ما قرار گرفته است. آن افراد خیلی برای ما مهم نیستند، ولی در سبک زندگی ما نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند.

**فاصله دیدن بین خود و فاطمه سلام‌الله علیها مانع الگوپذیری از ایشان**

چرا ائمه الگوی ویترینی ما شدند؟ شاید بخاطر این فکر باشد که ما با حضرت زهرا سلام‌الله علیها خيلي فاصله داريم! ما كجا اهل‌بيت كجا؟

البته فاصله هست ولي اين فاصله براي حركت مانع نيست؛ چون ما قرار نيست مثل اهل‌بیت شویم. بلکه قرار است به سمت آن‌ها حرکت و شبیه آن‌ها زندگی کنیم.

اميرالمؤمنين مي‌فرمايند: «أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَاماً يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِي‏ءُ (روشني گرفتن) بِنُورِ عِلْمِه‏ وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدِ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطِمْرَيْهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ‏ بِقُرْصَيْه؛ بدان که هر پيروى را امامى است كه از او پيروى مى‏كند، و از نور دانشش روشنى مى‏گيرد، آگاه باش! امام شما از دنياى خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضايت داده است.»

بعد خود حضرت می‌فرمایند: «أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَاد؛ بدانيد كه شما توانايى چنين كارى را نداريد امّا با پرهيزكارى و تلاش فراوان و پاكدامنى و استقامت، مرا يارى دهيد. [[6]](#footnote-7)»

آن‌چیزی که اهل‌بیت از ما می‌خواهند تبعیت و پیروی است، تا جایی که مِنّا اهل‌البیت شویم. سعدبن عبدالمک فرزند عبدالعزیز بن مروان از شیعیان امام باقر علیه‌السلام بود. امام اسم او را سعدالخیر گذاشته بودند. یکبار آمد خدمت امام صادق علیه‌السلام و مانند زنان ناله و گریه کرد. امام سؤال کردند: «ما يُبكيكَ يا سَعدُ؟» سعد پاسخ داد: «وكَيفَ لا أبكي و أنَا مِنَ الشَّجَرَةِ المَلعونَةِ فِي القُرآنِ؟!؛ آقا چطور گریه نکنم درحالی که جزء (خاندان اموی) شجره ملعونه‌ای هستم که در قرآن آمده.»

امام فرمودند: «لَستَ مِنهُم، أنتَ أمَوِيٌّ مِنّا أهلَ البَيتِ، أما سَمِعتَ قَولَ اللّهِ عَزَّوجَلَّ يَحكي عَن إبراهيمَ: فَمَن تَبِعَني فَإِنَّهُ مِنّي ؟[[7]](#footnote-8)؛ درست است که تو اموی هستی ولی بخاطر تبعیت از ما، مِنّا اهل‌البیت گشته‌ای. مگر در قرآن نشنیدی که خداوند متعال می‌فرماید: هر کس از من تبعیت کند از من خواهد بود؟»

Description: 111مِنّا اهل‌البیت شدن فقط مخصوص سلمان نیست، من و شما هم با تبعیت از اهل‌بیت و در رأس همه حضرت زهرا سلام‌الله علیهم می‌توانیم به این مقام برسیم.

**بركات فاطمي زيستن در اثر معرفت و محبت**

اما می‌دانید اگر بتوانیم با اقتدا به فاطمه زهرا زندگی‌هایمآن‌را رقم بزنیم چه برکاتی شامل حال ما می‌شود؟! سلمان فارسی از پیامبر گرامی‌اسلام صلی‌الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «يَا سَلْمَانُ مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِي وَ مَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ.» منظور از این محبت، محبت ویترینی نیست، چرا که خداوند متعال ملاک دوست‌داشتن را پیروی معرفی نموده است؛ «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوني‏ يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»[[8]](#footnote-9)

پرورش احساس

امام خامنه‌ای در این‌زمینه می‌فرمایند: «ما باید احساس محبت به فاطمه زهرا(س) را در زندگی خود پیاده کنیم؛ زیرا بدون پیوند عملی به اصل آن،‌

محبت مورد سؤال قرار خواهد گرفت. در پی محبت باید اطاعت و متابعت باشد.»[[9]](#footnote-10)

در ادامه پیامبر می‌فرمایند: «يَا سَلْمَانُ حُبُّ فَاطِمَةَ يَنْفَعُ فِي مِائَةٍ مِنَ الْمَوَاطِنِ أَيْسَرُ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ»؛ محبت فاطمه در صد جا فایده دارد که کمترین آن‌ها عبارت است از:

1. الْمَوْتُ

شهید تورجی زاده آنقدر رابطه عاطفی عجیبی با بی‌بی برقرار کرده بود که شهید شدنش هم مانند مادرش زهرا بود. خمپاره روی سنگرش خورد. وقتی او را آوردند عقب، دیدند ترکش خورده به پهلوی چپ و بازوی راستش.

استادش –آیت‌الله میردامادی- می‌گوید: «بعد شهادتش در خواب دیدمش. گفتم: این‌قدر عشق‌بازی با حضرت زهرا سلام‌الله علیها برای تو فایده‌ای هم داشت؟ گفت: همین‌که موقع جان دادنم سرم را گذاشتم روی پای پسرش مهدی برایم کافی بود.»[[10]](#footnote-11)

یکی از آثار و برکات محبت فاطمه سلام‌الله علیها شهادت و مرگ زیبا است. چه لذتی بالاتر از اینکه بواسطه محبت به حضرت، فرزندش مهدی لحظه جان دادن بالای سرت باشد.

2. وَ الْقَبْرُ

قربانعلی کریمی در شهر بابلسر از کسانی بود که با شروع انقلاب اسلامی ایران متحول شد. فرزند شهید نقل می‌کند: «بعد از شهادت پدرم، چند بار خواب‌شآن‌را دیدم؛ اما این‌بار فرق می‌کرد. پدرم به من گفت: من نمی‌خواستم برگردم. بدن ما در شیاری در حوالی منطقه چیلات بود. هر روز غروب مادر ما حضرت زهرا به دیدن‌مان می‌آمدند و همه ما را به نام صدا می‌زدند و جویای احوال ما می‌شدند. حتی چادر مادر به استخوان‌های ما کشیده می‌شد... پدرم گفت: دیشب حضرت زهرا به من گفتند شما باید برگردی. بعد فرمودند: دختر کوچک شما چند روز است که خدا را به حق پهلوی شکسته من قسم می‌دهد...

صبح با تعجب از خواهرم درباره توسل او سؤال کردم اما از خوابم چیزی به او نگفتم. او هم گفت: چند شب است قبل از خواب زیارت عاشورا می‌خوانم و خدا را به پهلوی شکسته مادر سادات قسم می‌دهم و از خدا بازگشت پدرم را می‌خواهم...

چند روز بعد دوستان تفحص تماس گرفتند و خبر بازگشت پیکر پدرم را اعلام کردند. وقتی به ستاد تفحص رفتم با تعجب دیدم که مشخصات شهادت پدر با همان چیزی که خودش در خواب برایم گفته بود برابر است. پدرم سر در بدن نداشت اما قمقمه‌اش پر از آب بود. آبی که بعد از سال‌ها تغییری نکرده بود. پیکر او در داخل یک شیار کشف شده بود. همانطور که خودش در خواب برایم گفته بود.»[[11]](#footnote-12)

3. وَ الْمِيزَانُ

استاد آقاتهرانی از یکی از بزرگان اهل معنا از مرحوم آیت‌الله میلانی نقل می‌کند: «در نجف دو برادر از سادات اهل منبر بودند که در مناسبت‌های تبلیغی به هندوستان سفر می‌کردند. یک‌بار که آمدند کنار ساحل برای سوار شدن کشتی، کشتی‌ها صدا می‌زدند جده برای حج و یک سری کشتی‌ها صدا می‌زنند بمبعی.

اختلاف افتاد که برویم حج یا برویم بمبعی. یکی گفت: مستطیع شدیم و حج بر ما واجب شده و آن یکی می‌گفت ما دعوت شدیم برای تبلیغ. خلاصه از هم جدا شدند.

یکی رفت حج و دیگری به تبلیغ. حاجی از حج برگشت و رفت بمبعی دید برادرش در اثر مریضی از دنیا رفته. خیلی ناراحت شد که برادر ما مستطیع شده بود و حج بر او واجب، اما بدون انجام حج از دنیا رفت. خیلی دنبال بود که بفهمد عاقبت برادرش به کجا رسیده. تا اینکه برگشت کربلا و خدمت ابی‌عبدالله علیه‌السلام توسلی داشت. شب در عالم خواب دید که وارد عالم برزخ شده و سراغ برادر می‌گردد. می‌گوید: ملکی را دیدم. گفت: دنبال کی می‌گردی؟ گفتم: برادرم. گفت: در زندان امیرالمؤمنین به سر می‌برد. گفتم: می‌توانم ببینمش؟ گفت: بله. دیدم در زندانی محبوس شده. گفتم: چی شد؟ اینجا چه می‌کنی؟ گفت: بعد از اینکه به هندوستان رفتم به حسب قضای الهی از دنیا رفتم. همان شب اول حساب کتاب، گیر افتادم در حج. گفتم: مگر امیرالمؤمنین نبودند که شفاعت کنند. گفت: اتفاقاً تمام کارها دست امیرالمؤمنین هست. حضرت در محاسبه پرسیدند: پس حَجت چی شد؟ گفتم: آقا نرفتم. گفتند: مگر نمی‌دانستی کسی که مستطیع باشد و انجام ندهد یا یهودی می‌میرد یا نصرانی؟ و بعد هم دستور دادند: ببرید بیندازیدش بین یهودی‌ها یا نصرانی‌ها.

گفت: ما را کشیدند بردند. در همین حال با خودم درگیر بودم که حالا چه کنم. همینطوری که داشتیم می‌رفتیم یاد حضرت زهرا افتادم و صدا زدم: یا مولاتی یا فاطمه اغیثینی.

تا جمله را گفتم، دیدم کسی از طرف حضرت آمد گفت: خانم فرمودند ایشان را برگردانید! به مولا بفرمایید تجدیدنظر کنند! ما را برگرداندند گفتند آقا ایشان ذاکر اباعبدالله هستند خانم فرمودند ایشان عذاب نکشند. گفت: دیدم آقا فرمودند ماها مأموریم. ایشان مستطیع بوده و حج انجام نداده، او را ببرید.

گفت: دوباره ما را گرفتند و محکم‌تر از دفعه قبل ما را کشیدند بردند. دوباره بین راه حضرت را صدا زدم: یا مولاتی یا فاطمه اغیثینی. تا این‌را گفتم همه‌چیز ریخت به هم و من را برگرداندند. دیدم تختی کنار مولی قرار داده‌اند و صدا زدند: غضوا ابصارکم؛ که بی‌بی دوعالم وارد می‌شوند. حضرت وارد شدند و کنار مولا نشستند و فرمودند: آقا ایشان ذاکر پسر ما حسین است او را ببخشید. آقا فرمودند که خب خانم ما که آمر نیستیم. مأموریم ایشان باید بین نصرانی‌ها یا یهودی‌ها باشند.

خانم فرمودند: من کاری ندارم؛ ایشان را نفرستید عذاب. دیدم امیرالمؤمنین یک دفعه رو به من کردند و فرمودند: شما مأموم کدام امامی‌؟ از امت کدام امامی. گفتم امام مهدی.

آقا فرمودند که بله دست شکسته هر امتی به گردن امام خودش. آقا تشریف آوردند. امیرالمؤمنین فرمودند: این از امت شماست؟ آقا فرمودند: بله. مولا گفتند: حج بجا نیاورده.

مادرتان اصرار دارند که به عذاب نرود ولی باید یا بین یهودی‌ها باشد یا نصرانی‌ها. فقط یک راه مانده. شما باید ضمانت کنید که حج را امسال به نیابت از این بنده خدا بجا بیاورید.

الان هم من را در خیمه زندانی کردند تا حضرت مهدی از حج برگردند.»

4. وَ الْحَشْرُ

امام محمّدباقر عليه‌السّلام فرمودند: «وَ اللَّهِ يَا جَابِرُ آن‌ها ذَلِكَ الْيَوْمَ لَتَلْتَقِطُ شِيعَتَهَا وَ مُحِبِّيهَا كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ الْجَيِّدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِي‏ءِ؛ اى جابر! به‌خدا قسم كه فاطمه در روز قیامت شيعيان خود را به نحوى از ميان اهل محشر جدا مي‌كند و نجات مي‌دهد كه پرنده دانه‏هاى‏ نيكو را از ميان دانه‏هاى بى‏ارزش بر مى‏چيند.»

هنگامی‌كه او با شيعيانش بر در بهشت مي‌رسند خدا به دل شيعيان فاطمه مى‏اندازد كه متوجه عقب سر خويشتن شوند. وقتى متوجه شدند خداى رئوف مي‌فرمايد: «اى دوستان من! براى چه متوجه عقب سر خود مي‌شويد، در صورتى كه من شفاعت فاطمه دختر حبيب خود را درباره شما پذيرفتم؟»

مي‌گويند: «يَا رَبِّ أَحْبَبْنَا أَنْ يُعْرَفَ قَدْرُنَا فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ؛ پروردگارا ما دوست داريم در چنين روزى قدر و اهميت ما شناخته شود.»

خدا مي‌فرمايد: «يَا أَحِبَّائِي ارْجِعُوا وَ انْظُرُوا مَنْ أَحَبَّكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ أَطْعَمَكُمُ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ كَسَاكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ سَقَاكُمْ شَرْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ رَدَّ عَنْكُمْ غَيْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ فَخُذُوا بِيَدِهِ وَ أَدْخِلُوهُ الْجَنَّة[[12]](#footnote-13)؛ اى دوستان من برگرديد و هر كسى كه شما را براى دوستى فاطمه دوست داشته، هر كسى كه براى محبت فاطمه به شما غذا داده، هر كسى كه براى دوستى فاطمه به شما لباس پوشانيده، هر كسى كه يك جرعه آب براى محبت فاطمه به شما داده، هر كسى كه براى دوستى فاطمه در غياب از شما دفاع كرده، دست آنآن‌را بگيريد و داخل بهشت نمائيد.»

5. وَ الصِّرَاطُ وَ الْمُحَاسَبَة

زهرا که عنایتش به عالم برسد جز او که به فریاد دل ما برسد

یا رب سببی ساز که هنگام حساب پرونده ما بدست زهرا برسد

در انتها پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وآله می‌فرمایند: «فَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ ابْنَتِي رَضِيتُ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِيتُ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ غَضِبْتُ عَلَيْهِ وَ مَنْ غَضِبْتُ عَلَيْهِ غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ وَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُهَا وَ يَظْلِمُ

بَعْلَهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيّاً ع وَ وَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُ ذُرِّيَّتَهَا وَ شِيعَتَهَا[[13]](#footnote-14)؛ پس كسى كه دخترم از او خشنود باشد، من از او خشنودم و كسى كه من از او خشنود باشم، خداوند از او خشنود است و كسى كه فاطمه عليهاالسّلام از او خشمگين باشد، من نيز از او خشمگين خواهم بود و خدا نيز بر او خشمگين Description: 111است و واى بر كسى كه او و همسرش را بيازارد و واى بر كسى كه فرزندان و شيعيانش را بيازارد.»

برای اینکه رضایت حضرت زهرا را بدست بیاوریم بهترین راه این است که نقش حضرت را در زندگی‌مان پر رنگ کنیم. مردى به همسر خود گفت: «برو خدمت حضرت فاطمه و از او سؤال كن كه آيا من از شيعيان آن‌ها هستم يا نه؟» آن زن خدمت حضرت زهرا عليهاالسّلام آمد و پرسيد. حضرت فرمودند: «قُولِي لَهُ إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْنَاكَ وَ تَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ إِلَّا فَلَا؛ به شوهرت بگو اگر بدان چه ما فرمانت داديم عمل مي‌كنى و از آنچه تو را نهى نموديم خوددارى مي‌كنى تو از شيعيان مایى و الّا نه.»[[14]](#footnote-15)

رفتار سازی

**ضرورت معرفت فاطمي براي اقتدا به حضرت**

بنابراین براي الگوگيري و اقتدا كردن به حضرت زهرا سلام‌الله علیها باید معرفت‌مآن‌را درباره ایشان زیاد کنیم. پيغمبر صلی‌الله علیه وآله فرمودند: «يَا سَلْمَانُ مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ وَ اقْتَدَى بِهِمْ فَوَالاهُمْ وَ تَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ كَانَ وَ اللَّهِ مِنَّا يَرِدُ حَيْثُ نَرِدُ وَ يَكُنْ حَيْثُ نَكُن؛‏[[15]](#footnote-16) هر كس آن‌ها را به‌حقيقت معرفت بشناسد و پيرو ايشان باشد و دوست دار دوست آن‌ها و دشمن دشمن‌شان؛ به‌خدا قسم او از ما است و به هر جا كه وارد شويم وارد خواهد شد و هر جا منزل بگيريم او نيز منزل بگيرد.»

Description: 111ما چه کار کنیم تا بتوانیم حضرت زهرا را به حقیقت معرفت بشناسیم؟ باید با نگاه‌های جهان‌بینی ایشان آشنا شویم. بنابراین در جلسات آینده به چهار نگاه معرفتی و کلیدی حضرت خواهیم پرداخت که درک این نگاه‌ها می‌تواند زندگی ما را در مسیر رضایت حضرت قرار دهد.

معرفت حضرت زهرا آن‌قدر عمیق و دقیق بود که حتی گریه‌های ایشان نیز معنی‌دار بود. بعد از رحلت پدر بزرگوارشان که قضیه سقیفه پیش آمد سکوت نکرد، آن‌قدر گریه کرد که دشمن را بیچاره کرد. فضه کنیز حضرت زهرا سلام‌الله علیها می‌گوید: «پس از چند روزی که رسول خدا از دنیا رفته بود، حضرت زهرا شبانه‌روز گریه می‌کردند، با پدرشان این‌طوری مناجات می‌کردند.

روضه

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نَفْسی عَلی زَفَراتِها مَحبُوسَةٌ | |  |
|  | یَا لَیْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفرات | |
| لا خَیْرَ بَعْدَکَ فِی الحَیاةِ وَ إنَّما | |  |
|  | أبکی مَخافَةَ أنْ تَطوُلَ حَیاتِی[[16]](#footnote-17) | |

جان من علی‌رغم آه‌هایش، زندانی است. ای کاش جان من همواره با آه از زندان آزاد می‌شد. پس از تو هیچ خیری در زندگی نیست. من برای این می‌گریم که می‌ترسم عمرم طولانی شود؛

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| دلم بعد تو مانده بی‌یار و کس | |  |
|  | به آه جگرسوز تو هم‌نفس | |
| پرستوی بشکسته بالم، ولی | |  |
|  | چه می‌شد که پر می‌زدم از قفس | |
| چو شمعی بسوزم که یا رب مباد | |  |
|  | بمانم به درد فراق تو بس[[17]](#footnote-18) | |

پس از آن ناله می‌زدند: «أبَاهُ وَا أَبَتَاهْ وَا صَفِيَّاهْ وَا مُحَمَّدَاهْ وَا أَبَا الْقَاسِمَاهْ؛ وای، دریغ از تو، بابای من! وای از داغ حبیبت، ابوالحسن، همان امین تو؛ همان پدر نوه‌هایت، حسن و حسین؛ همان که از کودکی او را پروردی و در بزرگی برادرش بودی؛ همان که بزرگترین کسی بود که دوستش می‌داشتی؛ همان دوست داشتنی‌ترین یارانت که او اسلامش نخستین و پیش از همه بود؛ او که به سوی تو، برترین مردمان، هجرت کرد. ببین، چگونه او را چون شتری به بند کشیده‌اند!»

سپس بانو ناله‌ای دردناک از عمق جان برکشید، گریست و فرمودند:

«يَا أَبَتَاهْ بَقِيتُ وَالِهَةً وَحِيدَةً وَ حَيْرَانَةً فَرِيدَةً فَقَدِ انْخَمَدَ صَوْتِي وَ انْقَطَعَ ظَهْرِي وَ تَنَغَّصَ عَيْشِي وَ تَكَدَّرَ دَهْرِي!؛ وای یا محمد! افسوس یا حبیب من! دریغا بابای من! وای یا ابوالقاسم! افسوس یا احمد! دریغ از بی‌یاوری! آه از بی‌فریادرسی! وای از این غم بی‌انتهای من! آه از اندوهی که دارم! آه از این مصیبت! وای بر این روز شوم.»

بانو بی‌هوش بر زمین افتاد. ناله‌های اشک‌آلود و مویه‌های مردم برخاست و مسجد پیامبر را به سوگ‌خانه‌ای تبدیل کرد.

چقدر حضرت گریه کرد که بزرگان مدینه نزد امیرالمؤمنین آمدند و گفتند: «یا اباالحسن! فاطمه شب و روز گریه می‌کند، هیچ یک از ماها نمی‌تواند شب‌ها راحت بخوابد و روزها نیز آسایش در کسب و کار و درآمد نداریم. از تو می‌خواهیم از فاطمه درخواست کنی که یا شب گریه کند یا روز.» حضرت فرمودند: «بسیار خب، اقدام خواهم کرد.» امیرالمؤمنین نزد فاطمه آمدند. حضرت با دیدن امیرالمؤمنین کمی آرام گرفتند. امیرالمؤمنین فرمودند: «مردم مدینه از من خواسته‌اند که از تو بخواهم یا شب گریه کنی یا روز.» حضرت فاطمه فرمودند: «یا علی؛ من مدت زیادی در بین آن‌ها نخواهم ماند و به همین زودی از بین آن‌ها خواهم رفت و به خدا سوگند که نه شب آرام می‌گیرم و نه روز تا به پدرم رسول‌الله ملحق شوم.»[[18]](#footnote-19) سپس امیرالمؤمنین برای فاطمه به دور از شهر مدینه اتاقی به نام بیت‌الاحزآن‌را بنا کردند و حضرت زهرا همراه با حسن و حسین روز به آنجا می‌رفتند و به گریه و عزاداری می‌پرداختند.[[19]](#footnote-20)

**آری اینجا در مدینه امیرالمؤمنین برای فاطمه سرپناهی بنا کرد تا بتواند برای پدرش رسول‌الله گریه کند اما کربلا بدن بی‌سر و قطعه قطعه و غرق به خون حسین سه روز و سه شب روی خاک گرم کربلا روی زمین بود بدون حتی یک سرپناه و هرکس که می‌خواست بالای سر او گریه و زاری کند با تازیانه از او دلجویی می‌شد... مظلوم حسین... حسین...**

دوم: توحید حضرت زهرا (س)

**پیام جلسه دوم:**

**مشکلات اقتصادی مانع ازدیاد نسل؟!**

تبیین ضرورت ایمان به رزاقیت خداوند در زندگی و نقش آن در برطرف کردن موانع اقتصادی ازدیاد نسل.

**حسن‌ظن و اعتماد به خدا در زندگي حضرت زهرا سلام‌الله علیها**

يك روز حضرت على عليه‌السّلام گرسنه شده بودند، پیش فاطمه سلام‌الله علیها آمده و فرمودند: «آيا غذایى در منزل هست كه به من بدهید؟»

انگیزه سازی

حضرت زهرا گفتند: «نه، به خدا قسم چيزى برای خوردن نزد ما نيست. دو روز هم هست كه هرچه در خانه داريم تقديم شما كردم در حالي‌كه خودم و حسن و حسين گرسنه بودند.»

اميرالمؤمنين فرمودند: «اى فاطمه! پس چرا مرا آگاه ننمودى تا غذایى براى شما تهيه نمايم!؟»

گفتند: «يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنْ إِلَهِي أَنْ تُكَلِّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ؛ من از پروردگار خويشتن خجالت مي‌كشم از تو چيزى بخواهم كه براى تو مقدور نباشد.»

«فَخَرَجَ عَلِيٌّ علیه‌السلام مِنْ عِنْدِهَا وَاثِقاً بِاللَّهِ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِه»؛ حضرت از منزل با توكل و اميد به‌خدا خارج شد و يك دينار قرض كرد. همان موقعى كه على عليه‌السّلام در نظر داشت آن دينار را بدهد و براى اهل و عيالش مایحتاج بخرد ناگاه مواجه شد با مقداد كه در آن روز بسيار گرم در زير آفتاب بود و آفتاب وى را از بالاى سر و زير پا در فشار گرما قرار داده بود.

هنگامى كه چشم على عليه‌السّلام به وى افتاد به او فرمودند: «براى چه در يك چنين موقعى از خانه خود خارج شدى!؟»

مقداد گفت: «يا على مرا واگذار و از اسرار من پرسش منماى.»

حضرت على فرمودند: «اى برادر من! من نمي‌توانم از تو درگذرم تا اينكه از حاجت تو آگاه شوم.»

گفت: «يا اباالحسن! من راغبم كه مرا واگذارى و از حال من جستجو منمایى.»

على عليه‌السّلام فرمودند: «اى برادر من! تو نبايد اوضاع و احوال خود را از من پنهان نمایى.»

مقداد گفت: «يا اباالحسن اكنون كه مرا معاف نمي‌دارى به‌خدا قسم غير از گرسنگى چيزى مرا از منزل بيرون ننموده، من اهل و عيال خويشتن را گرسنه نهاده‏ام، وقتى گريه اهل خانه‌ام را شنيدم زمين مرا از جاى كند، بنابراین با حالى مغموم و سر افكنده‏ از خانه خود خارج شده‏ام، اين حال و روزگار من است كه مي‌بينى.»

«فَهَمَلَتْ عَيْنَا عَلِيِّ(عليه‌السّلام) بِالدُّمُوعِ حَتَّى أَخْضَلَتْ دُمُوعُهُ لِحْيَتَهُ»؛ هنگامى كه على عليه‌السّلام اين داستان را از مقداد شنيد چشمانش پر از اشك شد و به‌قدرى گريست كه ريش مبارك حضرت خيس شد.

سپس به مقداد فرمودند: «قسم به‌حق آن كسى كه تو قسم خوردى همان عاملى كه تو را از خانه‌ات خارج كرده مرا نيز خارج نموده. من يك دينار قرض كرده‏ام، ولى تو را بر خويشتن مقدم مي‌دارم.»

آنگاه آن بزرگوار پس از اينكه آن دينار را به مقداد عطا کرد متوجه مسجد حضرت محمّد صلى‌اللَّه عليه و آله گرديد و نماز مغرب را به‌جاى آورد. موقعى كه رسول خدا نماز را به‌جاى آورد نزد حضرت على كه در صف اول نماز بود آمد و به آن حضرت اشاره نمود. على عليه‌السّلام برخاست و به‌دنبال پيغمبر خدا آمد تا نزديك درب مسجد به آن حضرت پيوست. على سلام كرد و پيغمبر خدا جواب سلام وى را فرمودند.

آنگاه فرمودند: «يا على! آيا غذایى دارى كه ما امشب مهمان تو باشيم؟»

على عليه‌السّلام سر مبارك خود را به زير انداخت. مكث كرد و چون از رسول خدا خجالت مي‌كشيد چيزى نمي‌گفت، زيرا از داستان دينارى كه قرض كرده و به مقداد عطا كرده آگاه بود. خداى عليم به پيغمبر معظم خود وحى نموده بود كه امشب بايد شام مهمان على‌بن‌ابیطالب عليه‌السّلام باشد.

هنگامى كه پيامبر عزيز اسلام با سكوت حضرت على مواجه شد فرمودند:

«يا على! يا بگو نه تا من باز گردم؛ يا بگو آرى تا با تو بيايم.»

گفت: «يا رسول‌اللَّه! چه كنم، از روى تو خجالت مي‌كشم. چه مانعى دارد، بفرمایيد برويم.»

«فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ(صَلَّی‌اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) يَدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ(عليه‌السّلام) فَانْطَلَقَا حَتَّى دَخَلَا عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ (عَلَيْهَاالسَّلَامُ) وَ هِيَ فِي مُصَلَّاهَا، قَدْ قَضَتْ صَلَاتَهَا، وَ خَلْفَهَا جَفْنَةٌ تَفُورُ دُخَاناً»؛ پيغمبر اكرم دست اميرالمؤمنين على را گرفت و متوجه خانه حضرت على شدند. موقعى كه وارد خانه گرديدند ديدند فاطمه اطهر در محراب عبادت مي‌باشد و نماز خود را تمام نموده است. پشت سر فاطمه كاسه پر از غذایى است كه بخار از آن متصاعد مي‌باشد.

هنگامى كه فاطمه زهرا صداى مبارك رسول خدا را شنيد از محل نماز خارج گرديد و بر آن حضرت سلام كرد.

پيغمبر خدا جواب سلام آن بانو را داد و دست مبارك خود را بر سر فاطمه كشيد و به وى فرمودند: «اى دخترم! روز را چگونه شب كردى؟ خدا تو را رحمت كند. شام براى ما بياور. خدا تو را آمرزيده است.»

فاطمه زهرا آن كاسه غذا را آورد و در حضور رسول خدا و حضرت مرتضى على نهاد.

حضرت على متوجه حضرت زهرا شد و به وى فرمودند: «يَا فَاطِمَةُ، أَنَّى لَكِ هَذَا الطَّعَامُ الَّذِي لَمْ أَنْظُرْ إِلَى مِثْلِ لَوْنِهِ قَطُّ، وَ لَمْ أَشَمَّ مِثْلَ رِيحِهِ قَطُّ، وَ مَا أَكَلْتُ أَطْيَبَ مِنْهُ قَطُّ؛ اين غذایى كه من نظير رنگ آن‌را هرگز نديده‏ام و نظير بوى آن‌را نبویيده‏ام و بهتر از آن‌را نخورده‏ام از كجا نصيب تو شده!؟»

«فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ(صَلَّى‌اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) كَفَّهُ الطَّيِّبَةَ الْمُبَارَكَةَ بَيْنَ كَتِفَيْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ(عليه‌السّلام)، فَغَمَزَهَا، ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ، هَذَا بَدَلُ دِينَارِكَ، وَ هَذَا جَزَاءُ دِينَارِكَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛ در همين موقع بود كه پيامبر اسلام صلى‌اللَّه عليه و آله كف دست مبارك خود را در ميان دو كتف حضرت على ‏ نهاد و فشار داد و به آن بزرگوار فرمودند: «يا على! اين غذا عوض و جزاى آن دينارى است كه تو به مقداد دادى.»

آنگاه فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ‏؛ خدا هر كسى را كه بخواهد بدون حساب رزق و روزى مي‌دهد.»

Description: 111«ثُمَّ اسْتَعْبَرَ النَّبِيُّ (صلى‌اللَّه عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بَاكِياً، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَبَى لَكُمْ أَنْ تَخْرُجَا مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَجْزِيَكُمَا، وَ يَجْزِيَكَ يَا عَلِيُّ بِمَنْزِلَةِ زَكَرِيَّا، وَ يُجْرِيَ فَاطِمَةَ مُجْرَى مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ؛ سپس رسول خدا گريان شد و فرمودند: سپاس مخصوص آن خدایى است كه شما را از دنيا نبرد تا اينكه جزاى شما را عطا نمود، يا على! خدا تو را نظير حضرت زكريا و فاطمه را نظير حضرت مريم عليهم‌السّلام قرار داد» چنان‌كه مي‌فرمايد: «كُلَّما دَخَلَ عَلَيْها زَكَرِيَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً؛ هرگاه حضرت زكريا در ميان محراب نزد مريم مى‏آمد غذایى را نزد او مى‏يافت.»[[20]](#footnote-21)

سراسر این داستان حاکی از اعتماد و توجه به خداوند متعال بود. خانم خانواده در عین نداشتن مواد غذایی هیچ شکایتی نمی‌کند و با اعتقاد به روزی‌رسانی خداوند صبر پیشه می‌کند. مرد خانواده با اعتماد به خدا؛ «وَاثِقاً بِاللَّهِ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِه[[21]](#footnote-22)»، از خانه بیرون می‌رود و با همین اعتقاد تنها پولی را که برای تأمین زندگی قرض گرفته به مقداد می‌بخشد. و خداوند همه این اعتمادها را به خوبی پاسخ می‌دهد و به‌غیر حساب روزی می‌بخشد.

اقناع اندیشه

**نگاه توحيدي حضرت زهرا سلام‌الله علیها**

اولین نگاه حضرت زهرا سلام‌الله علیها که در این جلسه به آن خواهیم پرداخت، نگاه توحیدی حضرت به خداوند متعال بود. رسول گرامی اسلام در روایتی زیبا می‌فرمایند: «يَا سَلْمَانُ، إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا إِيمَاناً إِلَى مُشَاشِهَا، فَتَفَرَّغَتْ لِطَاعَةِ اللَّهِ(عَزَّ وَ جَلَّ).... فَكَفَاهَا اللَّهُ(عَزَّ وَ جَلَّ) مَئُونَةَ الدُّنْيَا مَعَ مَئُونَةِ الْآخِرَة[[22]](#footnote-23)؛ خداوند متعال قلب و جوارح دخترم فاطمه را از ايمان مملوّ نموده است، بنابراین وى بدون دغدغه مشغول عبادت پروردگار مى‏باشد، و خداوند كارهاى دنيا و آخرت فاطمه را عهده‏دار شده و او را كفايت مى‏نمايد.» حضرت زهرا با معرفتی که به خداوند داشت بزرگترین حامی دنیا را برای خودش بدست آورده بود. و این نبود جز با معرفت بالایی که نسبت به خدا داشت.

**کم‌معرفتی ما به خداوند عامل بی‌اعتمادی به خدا در روزی**

مشکل ما نیز معمولاً در همین‌جاست که به‌خاطر نداشتن معرفت کافی به خداوند متعال و نشناختن قدرت لایزال او، خدا را محدود می‌بینیم. در روایتی زیبا امام عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرضا علیه‌السلام می‌فرمایند: «أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ؛ اولین قدم در مسیر عبادت خداوند متعال شناخت اوست.»

«وَ أَصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ تَوْحِيدُهُ[[23]](#footnote-24)؛ مهمترین و اصلی‌ترین قسمت معرفت خداوند توحید است» یعنی همان که در نمازهای روزانه تکرار می‌کنیم «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعين‏[[24]](#footnote-25)»، اما حقیقت توحید در ما کی ایجاد می‌شود؟ ما کی مانند حضرت زهرا یک موحد واقعی می‌شویم؟ فرمودند: «وَ نِظَامُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ التَّحْدِيدِ عَنْه[[25]](#footnote-26)؛ اساس توحید به این است که خدا را محدود به هیچ چیز نبینی.»

خدا خودش محدود نیست چه برسد به علمش. تا جایی که به قول امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام: «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ عَدَدُ قَطْرِ الْمَاءِ وَ لَا نُجُومِ السَّمَاءِ وَ لَا سَوَافِي الرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ وَ لَا دَبِيبُ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا وَ لَا مَقِيلُ الذَّرِّ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ يَعْلَمُ مَسَاقِطَ الْأَوْرَاقِ وَ خَفِيَّ طَرْفِ‏ الْأَحْدَاق[[26]](#footnote-27)؛ حتی تعداد قطرات بارانی که هربار بر زمین می‌بارد، ستارگان آسمان، ذرات خاكى كه باد در هوا پراكنده ساخته، و نيز حركت مورچه بر سنگ صاف و خوابگاه موران كوچك در شب تار از او پوشيده نيست. محل افتادن برگ‌ها و نگاه‏هاى زيرچشمى را مى‏داند.»

از نظر قدرت هم محدود نیست تا جایی که قرآن می‌فرماید:«وَ كَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُها وَ إِيَّاكُمْ، وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ[[27]](#footnote-28)»؛ در اين آيه شريفه مؤمنين را دلخوشى و دلگرمى مى‏دهد، تا بدانند هرجا باشند خدا رزق‌شان را در آن‌جا مى‏دهد و يقين داشته باشند كه از گرسنگى نخواهند مرد و بدانند كه رازق‌شان پروردگارشان است؛ نه آب و خاك‌شان. و به اين

منظور مى‏فرمايد: «چه بسيار از جنبدگانند كه رزق خود را ذخيره نمى‏كنند، بلكه خدا روز به روز رزق‌شان را مى‏رساند. شما انسان‌ها نيز هر چند كه ذخيره مى‏كنيد، ولى بايد بدانيد كه روزی‌دهنده شما خدا است و او شنوا و داناست. در اينكه دو نام بزرگ از اسامى خدا در خاتمه آيه قرار گرفته، اشاره است به اينكه او، هم داناى به حوائج خلق خويش است و هم شنواى حاجت آنان؛ پس به مقتضاى اين دو اسم آنان‌را روزى مى‏دهد.[[28]](#footnote-29) »

بنابراین خدا خودش محدود نیست. مشکل اینجاست که ما خدا را در فکر و باور خودمان محدود می‌کنیم، وقتی گرانی پیش می‌آید یکسره می‌نشینیم غصه می‌خوریم که حالا زندگی‌مان را چگونه تأمین کنیم. در واقع داریم به خدا توهین می‌کنیم. می‌گوییم خدایا تو که از دستت کاری برنمی‌آید؛ حالا ما چه کار کنیم؟ درحالی‌که اهل‌بیت (علیهم‌السلام) خودشان را هیچ‌کاره می‌دیدند و همه‌چیز را در دست خدا می‌دیدند.

یکی از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام با نگرانی از گرانی در بازار سخن می‌گوید ولی امام می‌فرمایند: «اگر اجناس گران شود روزی من به عهده خداست و اگر ارزان هم بشود باز روزی من دست خداست[[29]](#footnote-30)». چرا ؟ چون معرفتی که به خدا داشتند می‌گفت این مشکلات و هیچ مشکل دیگری بزرگتر از قدرت خدا نیست. این بدگمانی به خدا است که ما او را کوچک‌تر از مشکلات خودمان می‌بینیم.

پيامبراکرم (صلی‌الله علیه وآله) فرمودند در بين گناهان كبيره گناهی كه از همه بزرگتر است گناهِ سوء ظن به خداست؛ «اَکبَرُ الکَبَائِرِ سُوءُ الظَّنِّ بِاللهِ[[30]](#footnote-31)».

**به بهانه مقدربودن روزي تلاش و فعاليت را رها نكنيم**

البته این به این معنا نیست که دیگر کسی کار و تلاش نکند به این بهانه که روزی مشخص و مقدر است. حضرت صادق عليه‌السّلام فرمودند: چهار كس هستند كه دعايشان به اجابت نمی‌سد؛ یکی از آن‌ها «رَجُلٌ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَيُقَالُ لَهُ أَ لَمْ آمُرْكَ بِالطَّلَبِ[[31]](#footnote-32)؛ مردى كه در خانه خود نشسته و مي‌گويد: خدايا به من روزى بده، پس به او گفته می‌شود: آيا به تو دستور ندادم كه به جستجوى روزى برو؟»

اما برخی از ما انسان‌ها اگر اعتمادی که به یک سرمایه‌دار داریم که زندگی ما را با یک چک سفید امضاء تضمین می‌کند مانند این اعتماد را به خدا داشتیم خیلی از مشکلات زندگی ما حل می‌شد. چرا ما نمی‌توانیم به مانند حضرت زهرا به خدا اعتماد کنیم؟

چون تصور می‌کنیم که روزی‌رسان ما هستیم؛ کار و کسب ما و تلاش ماست که روزی ما را تأمین می‌کند! غافل از اینکه روزگاری نه کار و کسبی داشتیم و نه قدرتی بر تأمین روزی و در آن روز خداوند متعال ما را بی روزی نگذاشت.

Description: 111امام على عليه‌السلام می‌فرمایند: «از جمله اندرزهاى لقمان به فرزندش اين بود كه: فرزندم! كسى كه در به دست آوردن روزى، يقينش به خدا اندك و نيّتش به روزى‌رسان‏ سست است، بايد از اين نكته عبرت آموزد كه خداوند تبارك و تعالى او را در سه مرحله از خلقتش روزى داد؛ بدون آن‌كه خودش در آن‌ها تلاش و تدبيرى داشته باشد. پس، خداوند تبارك و تعالى در مرحله چهارم نيز روزى او را خواهد داد... مرحله اول‏: في رَحِمِ امِّهِ؛ در رحم مادرش... مرحله دوم‏: مِن لَبَنِ امِّهِ؛ از شير مادرش... مرحله سوم: مِن كَسبِ أبَوَيهِ؛ از درآمد والدينش روزى او را داد... تا آن‌كه‏ بزرگ و فهميده شد و مستقلًا به كسب درآمد پرداخت. در اين هنگام، بر خود سخت گرفت و ظَنَّ الظُّنونَ بِربِّهِ؛ به پروردگارش بدگمان شد؛ و جَحَدَ الحُقوقَ في مالِهِ و قَتَرَ عَلى نفسِهِ و عِيالِهِ، مَخافَةَ إقتارِ رِزقٍ و سُوءِ يَقينٍ بالخَلَفِ مِنَ اللّهِ تباركَ و تَعالى[[32]](#footnote-33)؛ از ترس تنگ‌دستى و يقين نداشتن به جايگزين‌كردن نعمت از سوى خداوند تبارك و تعالى، حقوق خدا و مردم‏ در مال خود را ناديده گرفت و خود و خانواده‏اش را در سختى و تنگنا قرار داد.»

**حسن‌ظن به خدا، عامل نزول روزي‌هاي بيشتر**

بنابراین من و شما هم اگر به خداوند متعال همچون حضرت زهرا معتقد باشیم، همان خدایی که به حضرت مریم و حضرت زهرا سلام‌الله علیهما مائده آسمانی داد، همان خدا روزی زندگی ما را تأمین می‌نماید، به شرط آنکه مانند آن‌ها حسن‌ظن داشته باشیم. بنابراین شما ببینید با اینکه حضرت زهرا گرفتار مشکلات اقتصادی بود تاجایی که زيدبن ارقم مى‏گويد: «روزی پيامبر به خانه فاطمه آمد و دید حسن و حسين گريه مى‏كردند، پيامبر گفت: اى فاطمه به فرزندانم غذا بده. فاطمه گفت: مَا فِي بَيْتِي شَيْ‏ءٌ إِلَّا بَرَكَةُ رَسُولِ اللَّهِ[[33]](#footnote-34)؛ در خانه به‌جز وجود بابركت پيامبر خدا چيزى نيست.»

پرورش احساس

تا این حد حضرت گرفتار مشکلات اقتصادی بود اما هیچ‌وقت گمان بد به خداوند متعال نداشت. بنابراین در دعایي که از ایشان در تعقیب نماز مغرب ذکر شده است اینچنین با خدای خود مناجات می‌کردند: «يا مَن كُلُّ يَومٍ عِندَهُ جَديدٌ، وكُلُّ رِزقٍ عِندَهُ عَتيدٌ، لِلضَّعيفِ وَالقَوِيِّ وَالشَّديدِ؛ قَسَمتَ الأَرزاقَ بَينَ الخَلائِقِ، فَسَوَّيتَ بَينَ الذَّرَّةِ وَالعُصفورِ[[34]](#footnote-35)؛ اى آنكه هر روز نزد وى تازه و هر روزى نزد او آماده است، خواه بر ناتوان و خواه براى قدرتمند و سختْ توان. روزى‏ها را ميان آفريدگان تقسيم فرمودنده‏اى و به مورچه و گنجشك يكسان روزى داده‏اى.»

ما هم چنانچه به خدای خود خوش‌بین باشیم مورد توجهات ویژه حق تعالی واقع خواهیم شد. آنگونه حضرت فرمودند: «أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ مَنْ حسن‌ظنهُ بِاللَّهِ كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ[[35]](#footnote-36)؛ خداوند متعال در نزد گمان من و شماست.»

**نقش حسن‌ظن به خدا در ماجري خريد خانه امام خمینی(ره)**

امام خمینی(ره) ماجرای خرید خانه خود در قم را یکی از مصادیق حسن‌ظن به خداوند نقل می‌کنند: «خانه‌ای در محله یخچال قاضی اجاره کرده بودیم. این خانه چندمین خانه اجاره‌ای بود که تعویض می‌کردیم؛ زیرا صاحب‌خانه یا قصد فروش خانه‌اش را می‌کرد یا به دلایل دیگر، مجبور به اجاره خانه دیگری می‌شدیم. یک روز صاحب‌‌خانه آمد و گفت: مشکلی دارم و باید این خانه را بفروشم و شما برای تخلیه چند روز فرصت دارید. من در حال خروج از خانه با خون‌سردی به خانم گفتم: الان صاحب‌خانه آمد و گفت که خانه را تخلیه کنید. خانم از شنیدن این سخن برخلاف بارهای پیشین ناگهان با ناراحتی نشستند و گفتند که من دیگر نمی‌توانم. از این همه جابه‌جایی و خانه عوض کردن خسته شدم. من گمان نمی‌کردم جابه‌جایی خانه برای خانم کار دشواری باشد زیرا خانم هرگز اظهار ناراحتی نکرده بود. چیزی نگفتم و با اندوه بیرون رفتم. ظهر که برگشتم خانم به آرامی از من پرسید: چرا صاحب‌خانه می‌گوید تخلیه کنیم؟ گفتم: صاحب‌خانه به پول احتیاج دارد و می‌خواهد اینجا را بفروشد. خانم چیزی نگفتند اما من از ناراحتی همسرم به شدت اندوهگین شدم. عصر همان روز، پس از پایان درس در صحن حضرت معصومه(س) نشسته بودم. دو نفر نزد من آمدند و پرسیدند: ببخشید، آقا سیدروح‌الله خمینی شما هستید؟ گفتم: بله. گفتند: ما از اصفهان آمده‌ایم و می‌خواهیم به زیارت عتبات مشرف شویم. مقداری پول داریم و می‌خواهیم آن‌را نزد شما امانت بگذاریم. اگر مقدر شد از عتبات هم به مکه می‌رویم که نزدیک یک سال طول می‌کشد، اگر هم نرفتیم شش ماه دیگر برمی‌گردیم. پرسیدم: چرا مرا انتخاب کرده‌اید؟ گفتند: از هر کس که پرسیدیم پول را نزد چه کسی امانت بگذاریم؟ شما را معرفی کردند.

من گفتم: نمی‌پذیرم. آن‌ها اصرار کردند که ما مسافریم و به همین منظور از اصفهان به قم آمده‌ایم. با پذیرش این امانت مشکل ما برطرف می‌شود. من پذیرفتم. بلافاصله چهره خانم در نظرم مجسم شد و تعویض خانه و... به فکرم رسید که ممکن است این پول بتواند مشکل خانه را حل کند.

از این‌رو به آن‌ها گفتم: آیا مجاز هستم آن‌را خرج کنم و هنگام بازگشت شما همان مقدار را به شما برگردانم. آن‌ها هم گفتند: بله، اختیار آن‌را دارید. پول را گرفتم و نزد صاحب‌خانه رفتم و اولین قسطی را که لازم داشت، به او دادم.

پس از آن با خود گفتم: باید به فکر این پول باشم تا هنگام بازگشت آن‌ها آماده باشد. فردای آن روز، توسط مسافری که از مشهد آمده و راهی خمین بود به آقای پسندیده پیغام دادم که ملک مرا بفروشد و پولش را برایم بفرستد. اما به طور معمول، چند ماه طول می‌کشید تا ملک به فروش برود. مسافر به خمین رفته و پیغام را رسانده بود. آقای پسندیده که تا آن لحظه چنین درخواستی را از من نشنیده بود فهمید که در وضع دشواری قرار گرفته‌ام. بنابراین همسر ایشان متقاضی خرید خانه می‌شود. اتفاقاً فردای همان روز، یکی از اهالی خمین قصد زیارت مشهد را داشت، برای خداحافظی نزد آقای پسندیده می‌رود. ایشان هم مقداری پول به او می‌دهد و می‌گوید: در قم به دست حاج‌آقا روح‌الله برسان و بگو همسر من خریدار ملک شماست. این مقدار موجود بود و در فرصتی دیگر باقی را خواهم فرستاد. وجه ارسالی درست به اندازه همان مبلغ امانت داده شده بود. پول را گرفتم و زیر تشک گذاشتم. طولی نکشید، آن دو اصفهانی که رفته بودند تا دست کم شش ماه دیگر برگردند، وارد شدند و سلام کردند و گفتند: مقدمات سفرمان آماده نشد و نتوانستیم برویم. آمده‌ایم تا امانت خود را پس بگیریم. من هم دست کردم زیر تشک و پول را به آن‌ها دادم. آن‌ها هم تشکر و خداحافظی کردند و رفتند. مبهوت در عنایت خداوند متعال به فکر فرو رفتم که اگر امانت آن‌ها نبود من تصمیم به خرید خانه نمی‌گرفتم و خانه را تخلیه می‌کردم و اگر این پول از خمین به دست من نرسیده بود، Description: 111نزد آن‌ها شرمنده می‌شدم[[36]](#footnote-37)» .

**كشتن فرزندان در گذشته به خاطر ترس از فقر و تنگ‌دستي**

اما در مقابل، کسانی که خدا را از زندگی خود حذف کرده باشند دست به هر کاری می‌زنند. یکی از مهمترین عوامل کشتن فرزندان در زمان جاهلیت نداشتن اعتماد و اتكاء به خدا بود. اعراب در سرزمينى زندگى مى‏كردند كه بسيار دچار قحطى مى‏شد و از همين جهت همين‌كه نشانه‏هاى قحطى را مى‏ديدند اول كارى كه مى‏كردند به اصطلاح براى حفظ آبرو و عزت و احترام خود فرزندان خود را مى‏كشتند[[37]](#footnote-38). مردی خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم رسید و اسلام را پذیرفت. سپس سؤال کرد: «اگر من گناه بزرگی مرتکب شده باشم توبه من پذیرفته می‌شود؟» آن حضرت فرمودند: «خداوند توّاب و رحیم است.» عرض کرد: «ای رسول! گناه من بسیار عظیم و بزرگ است.» حضرت فرمودند: «وای بر تو! هر قدر گناه تو بزرگ باشد عفو خدا از آن بزرگ‌تر است.»

اقناع اندیشه

عرض کرد: «اکنون که چنین می‌گویی بدان من در جاهلیت در حالی‌که همسرم باردار بود به سفر دوری رفته بودم. پس از چهار سال بازگشتم. همسرم به استقبال من آمد. نگاه کردم دخترکی در خانه دیدم. پرسیدم: دختر کیست؟ گفت: دختر یکی از همسایگان است. من فکر کردم ساعتی بعد به خانه می‌رود. اما با تعجب دیدم به خانه خود نرفت. غافل از اینکه او دختر من است و مادرش این واقعیت را مکتوم و پنهان می‌دارد تا مبادا به دست من کشته شود. سرانجام گفتم: راستش را بگو این دختر کیست؟ گفت: به خاطر داری هنگامی‌که به سفر رفتی باردار بودم؟ این نتیجه همان حمل است و دختر تو می‌باشد. آن شب را با کمال ناراحتی خوابیدم. گاهی به خواب می‌رفتم و گاهی بیدار می‌شدم. نزدیک صبح از بستر برخاستم و کنار بستر دخترک رفتم. در کنار مادرش به خواب رفته بود. او را از بستر بیرون کشیدم و بیدارش نمودم. گفتم: همراه من به نخلستان بیا. او بدنبال من حرکت می‌کرد تا نزدیک نخلستان رسیدیم. من شروع به کندن حفره‌ای کردم. او به من کمک می‌کرد که خاک را بیرون آورم. هنگامی‌که گودال آماده شد زیر بغل او را گرفتم و در وسط حفره افکندم.»

در این هنگام هر دو چشم پیامبر پر از اشک شد.

«سپس دست چپم را به کتف او گذاشتم که بیرون نیاید و با دست راست خاک بر او می‌افشاندم. او پیوسته دست و پا می‌زد و مظلومانه فریاد می‌کشید: پدرجان با من چه کردی؟ در این هنگام مقداری خاک به روی موهای صورت من ریخت. او دستش را دراز کرد و خاک از صورتم پاک نمود ولی همچنان با قساوت، خاک بر روی او می‌ریختم تا آخرین ناله‌هایش در زیر قشر عظیمی از خاک محو شد.»

در این هنگام پیامبر در حالی که بسیار ناراحت و پریشان بود و اشک‌ها را از چشم مبارک خویش پاک می‌کرد، فرمودند: «اگر نه این بود که رحمت خدا بر غضبش پیشی گرفته، لازم بود که هر چه زودتر از تو انتقام بگیرد[[38]](#footnote-39)».

اما خداوند متعال در مقابل می‌فرماید: «وَ لاَ تَقْتُلُوا أَوْلاَدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاَقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيراً[[39]](#footnote-40)»؛ یعنی ما نه تنها فرزندان شما را روزی می‌دهیم که روزی خود شما هم دست ماست. بنابراین حق ندارید از ترس فقر، فرزندان خود را بکشید.

اما متأسفانه این عمل زشت و قبیح در جاهلیت مدرن در حال تکرار است. اگر در آن دوران، والدین فرزندان خود را زنده به گور می‌کردند، امروز برخی والدین از ترس روزی خود، در مرحله جنین، حق زندگی را از فرزندان خود می‌گیرند و هزاران فرزند به بهانه فقر نطفه به گور می‌شوند.

**فرزندآوري يكي از راه‌هاي افزايش رزق**

درحالی‌که اتفاقاً یکی از راه‌های جلب روزی و افزایش رزق همین فرزندآوری است، آقا رَسُولُ‌ اللَّهِ صلى‌اللَّه عَلَيْهِ وَ آلِهِ می‌فرمایند: «اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزَقُ‏ لَكُم‏[[40]](#footnote-41)؛ تشکیل خانواده بدهید؛ زیرا این‌کار رزق و روزیِ شما را افزون می‌کند.»

و ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه این حدیث را نقل می‌کند که امام علیه‌السلام فرمودند: «كُلَّما كَثُرَ العيالُ‏ كَثُرَ الرِزقُ[[41]](#footnote-42)؛ هرچه نان‌خورها بیشتر شوند، رزق و روزیِ بیشتری می‌رسد‏.»

بعضی­ها که در فضای فکریِ ما نیستند، وقتی از ما می‌شنوند که فرزند زیاد بهتر است، تعجب می‌کنند. با خود می­گویند: «ما توی یکی بچه مانده‌ایم، ولی این­ها به چهارتا هم قانع نیستند!» غالباً هم به جهتِ مشکلات اقتصادی از فرزندِ بیشتر، فراری هستند. در حالی­که خداوند متعال 6 بار در قرآن فرموده است: «بر من توکل و به من اعتماد کن[[42]](#footnote-43)». معلوم می­شود یکی از شرایط یاری خدا این است که ما به او اعتماد داشته باشیم.

**دو نگاه متفاوت درباره روزي**

مردم هم دو دسته هستند: بعضی­ها می‌خواهند خودشان زندگیِ خودشان را بچرخانند و بچه­های‌شان را اداره کنند. این­ها در همان یک بچه می‌مانند! حتی شاید بعد از ازدواج هم از ازدواج‌شان پشیمان می­شوند که چه غلطی کردیم! حالا چه جوری شکم خانم را سیر کنیم؟!

این افراد حتی اگر نمازخوان باشند و هر روز در نمازشان بگویند: ایّاک نستعین، باز هم خودشان‌را همه‌کاره می‌دانند و در نتیجه از عهده هیچ کاری هم بر نمی­آیند!

دسته دوم کسانی هستند که به این باور رسیده‌اند که روزی به‌دست خداست و او هیچ‌وقت بندگان خود را رها نمی‌کند و خزائنش هم هیچ‌گاه تمامی ندارد و اگر هم گاهی روزی‌شان کم می‌شود، یا امتحانی الهی است که باید با صبر، از آن، سرفراز بیرون بیایند و یا جریمه گناهی است که باید با توبه و استغفار، برطرف بشود. و برخی اوقات می‌بینیم بخاطر نداشتن تدبیر درست به مشکلات مالی برخورد می‌کنند چه اینکه امام علی علیه‌السلام فرمودند: «قِوَامُ‏ الْعَيْشِ‏ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَ مِلَاكُهُ حُسْنُ التَّدْبِيرِ؛ اساس معیشت برپایه اندازه‌گیری صحیح و درست دخل و خرج زندگی است و ملاک حسن تقدیر، تدبیر درست امور اقتصادی در زندگی است.»

**در روزي باید دنبال بركت باشيم؛ نه كثرت**

مشکل ما این است که ظاهربین هستیم و مسئله برکت را در نظر نمی‌گیریم و باور نمی‌کنیم که کمِ بابرکت پرمنفعت‌تر از زیادِ بی‌برکت است. هر کثیری کوثر نیست. کوثر یعنی خیرِ بابرکت. ما باید از خداوند، عمر پُربرکت بخواهیم نه عمر طولانی و مال بابرکت بطلبیم نه مال زیاد. شخصی به نزد یکی از علما رفت و گفت: «شما چگونه می‌گویید: خمس مالتان‌را بدهید تا اموالتان زیاد شود؟ در ریاضی ثابت شده که 5 منهای یک می‌شود 4 ولی شما می‌گویید می‌شود 6!»

آن عالم پرسید: «سگ سالی چند بار می‌زاید؟» گفت: «سالی دوبار.» پرسید: «هر بار چندتا توله می‌زاید؟» گفت: «هرباری 5، 6 تا یا حتی بیشتر.» پرسید: «چند سال عمر می‌کند؟ گفت: «تا سی سال هم عمر می‌کند.» پرسید: «چه مقدار از گوشتش خوراک مردم می‌شود؟» گفت: «هیچی». پرسید: «چه مقدارشان طعمه درندگان می‌شوند؟» گفت: «خیلی کم.» پرسید: «چه مقدارشان به علتِ بیماری می‌میرند؟» جواب داد: «بیماری‌ای که سگ را بکشد، خیلی نادر است.»

سپس پرسید: «گوسفند سالی چند بار می‌زاید؟» گفت: «سالی یکبار.» پرسید: «و هر باری چند تا؟» گفت: «یکی.» پرسید: «و چند سال عمر می‌کند؟» گفت: «حدود ده سال.» پرسید: «چه مقدار از گوشتش را مردم می­خورند؟» گفت: «خیلی و اصلاً گوسفند را پرورش می‌دهند تا گوشتش را بخورند.» پرسید: «چه مقدار طعمه درندگان می‌شود؟» گفت: «خیلی.» پرسید: «چه مقدارشان به واسطه بیماری‌ها می‌میرند؟» گفت: «خیلی، بیماری­های دام فراوان است که گاهی گله­ها را از بین می‌برد.»

آن عالم گفت: «به حسابِ ریاضی، الآن باید دنیا پُر از سگ باشد و نسل گوسفند منقرض شده باشد؛ اما بیابان‌ها پُر است از گله­های گوسفند ولی تو یک گله سگ به من نشان بده!» آن مرد تعجب کرد و علت را جویا شد و آن عالم در جوابش گفت: «خدا چهار تا حرف در گوسفند قرار داده که در سگ قرار نداده: ب، ر،ک، ت! آری برکت.» اگر توکل و باور به رزاقیت الهی ندارید، می­توانید سری بزنید به خانواده­هایی که از این دو گوهر، برخوردارند و با چشم خود، قدرت الهی را ببینید.

و چه نیکو سروده است سعدی شیرازی:

یکی طفل، دندان برآورده بود پدر سر به فکرت فرو بُرده بود

که من نان و برگ از کجا آرَمَش؟ مروّت نباشد که بگذارمش

چو بیچاره گفت این سخن، پیش جفت نگر تا زن او را چه مردانه گفت:

مخور هولِ ابلیس تا جان دهد همان کس که دندان دهد، نان دهد

تواناست آخر خداوندِ روز که روزی رسانَد، تو چندین مسوز

نگارنده کودک اندر شکم نویسنده عمر و روزی است هم

خداوندگاری که عبدی خرید بدارد، فکیف آن‌که عبد آفرید

تو را نیست این تکیه بر کردگار کـه ممــلوک را بر خداوندگار

Description: 111و خدا رحمت کند قدیمی­ها را که می­گفتند: «دهانِ باز، بی روزی نمانَد!»

سکونی می‌گوید: «نزد امام صادق رفتم در حالی که ناراحت و افسرده بودم. حضرت فرمودند: چرا افسرده هستی؟ گفتم: خدا به من دختری داده. حضرت فرمودند: يَا سَكُونِيُّ عَلَى الْأَرْضِ ثِقْلُهَا وَ عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا تَعِيشُ فِي غَيْرِ أَجَلِكَ- وَ تَأْكُلُ مِنْ غَيْرِ رِزْقِكَ فَسَرَّى وَ اللَّهِ عَنِّي؛ سنگینی بچه روی زمین است و رزق بچه هم بر عهده خداست و زندگانی او هم در غیر مسیر تو است و مانع تو نیست و خداوند هم از روزی تو به او روزی نمی‌دهد و روزی جدا دارد. امام با این بیانات غم مرا برطرف کرد. حضرت فرمودند: مَا سَمَّيْتَهَا؟ نام این دختر را چه قرار دادی. گفتم: فاطمه. تا حضرت این را شنیدند دست خود را روی پیشانی گذاشتند و چندبار فرمودند: آه آه آه. بعد فرمودند: حالا که اسم او را فاطمه قرار دادی، فَلَا تَسُبَّهَا وَ لَا تَلْعَنْهَا وَ لَا تَضْرِبْهَا[[43]](#footnote-44)؛ او را اذیت نکن و او را بد نگو و او را نزن.

روضه

آهی که امام صادق علیه‌السلام کشید نشان می‌دهد به یاد مادرشان زهرا سلام‌الله علیها افتاد. اما یاد کدام مصیبت حضرت افتاد؟!

شاید یاد آن لحظاتی افتاد که وقتی فاطمه زهرا در کوچه از دادن سند فدک خودداری کرد «فَرَفَسَها بِرِجلِه» آن نامرد چنان با لگد به سینه و پهلوی فاطمه زد طوری که فرزندش محسن سقط شد. «ثم لطمها» و

چنان سیلی به صورت آن بانو زد که گوشواره‌اش شکست. سپس سند را گرفت و پاره کرد.[[44]](#footnote-45)

برای آنکه بگیرد قباله فدکم

میان کوچه به من، خصمِ خیره، راه گرفت

چنان به گوشه چشمم ز کینه زد سیلی

که بعد از آن به علی هم، ره نگاه گرفت

چو دید صورت ماه مرا منادی گفت:

نماز خوف بخوان یا علی، که ماه گرفت[[45]](#footnote-46)

اینجا بی‌بی دو عالم را زدند که خیلی هم سخت بود، اما یک صحنه سختی هم کربلا، فاطمه بنت‌الحسین می‌گوید: «عصر عاشورا یکی از دشمنان را دیدم. به طرف من می‌آمد. چنان با کعب نیزه به دو کتفم زد که بر زمین افتادم. گوشواره از گوشم کشید. غرقه به خون، خودم را به عمه‌ام رساندم. چشمم افتاد دیدم بدن عمه‌ام آثار تازیانه دارد.[[46]](#footnote-47) حسین! حسین!...

اهکذا یصنع بابنة النبی حرصاً علی الملک فیا للعجب[[47]](#footnote-48)

سوم: معادباوری حضرت زهرا (س)

**پیام جلسه سوم:**

**مشقات بچه داری مانع ازدیاد نسل؟!**

تبیین معادباوری حضرت زهرا (س) و جایگاه آن در تحمــل مشکـلات و مشـقات فرزند آوری.

**ياد مرگ حضرت زهرا سلام‌الله علیها در شب اول ازدواج**

شب ازدواج آقاپسر و دخترخانمی است. آقاداماد مهمان‌ها را بدرقه می‌کنند و وارد منزل می‌شوند. می‌بیند عروس‌خانم نشسته و دارد گریه می‌کند. گریه عروس‌خانم‌ها شب عروسی معمولاً یا بخاطر تزئین بد ماشین عروس یا خراب شدن دسته گل عروس یا بد برگزار شدن عروسی است، یا بخاطر بی‌احترامی خانواده داماد به عروس خانم یا هدیه‌های عروسی که کم دادند. آقاداماد می‌پرسند: «خانم چرا ناراحتی؟»

انگیزه سازی

اما این عروس‌خانم با همه عروس‌های عالم تفاوت دارند. بنابراین پاسخ می‌دهند: »تَفَکَّرْتُ فی حالی وَ اَمْری عِنْدَ ذَهاب عُمْری وَ نُزُولی فی قَبْری فَشَبَّهْتُ دُخُولی فی فِراشی بِمَنْزِلی کَدُخُولی اِلی لَحَدی وَ قَبْری فَاُنْشِدُکَ اللَّهَ اِن قُمْتَ اِلَی الصَّلاة فَنَعْبُد اللَّهَ تَعالی هذِهِ اللَّیْلَة[[48]](#footnote-49)؛ در حال خودم فکر کردم به یاد پایان عمرم و منزل‌گاه دیگرم افتادم که امروز از خانه شما منتقل شدم و روزی دیگر از اینجا به طرف قبر و قیامت خواهم رفت.»

Description: 111یکی دیگر از نگاه‌های جهان‌بینی حضرت زهرا سلام‌الله علیها که این جلسه به آن می‌پردازیم، نگاه معرفتی ایشان نسبت به معاد و زندگی پس از مرگ است. معادباوری و نزدیک دیدن قیامت و مرگ در زندگی فاطمه زهرا سلام‌الله علیها بسیار پررنگ است، تا جایی که شب ازدواج خود به فکر شب اول قبر می‌باشد.

**دور ديدن مرگ، مهم‌ترين مانع معادباوري**

یکی از مهمترین موانع ایمان به مرگ و معادباوری نزدیک ندیدن مرگ است. بنابراین خدا اصرار دارد قیامت را نزدیک ببینیم و آن‌را روز نزدیک: «یوم الازفة» خوانده است: «**و أنذرهم یوم الازفة إذ القلوب لدی الحناجر کاظمین**[[49]](#footnote-50) آنان‌را از روز نزدیک بترسان. روزی که از شدت وحشت قلب‌ها به گلوگاه می‌رسد.» کلمه«آزفه» از اوصاف روز قیامت و به معناى نزدیک است. چه نامگذارى عجیبى که به جاى«یوم القیامة»، «یوم الازفة» بیان شده، تا بی‌خبران نگویند: «هنوز تا قیامت زمان بسیار زیادى است، فکر خود را مشغول قیامت نکنید که وعده‌اى است نسیه! و چون هیچ تاریخى براى آن از سوى خداوند به کسى حتى به پیامبران اعلام نشده است باید همیشه آماده استقبال از آن بود[[50]](#footnote-51).»

اقناع اندیشه

ایمان به معاد وقتی در وجود ما نهادینه می‌شود که آن‌را بسیار نزدیک بشماریم و از نزدیک‌شدن آن غافل نشویم.

خداوند می‌فرماید: «**اقترب للناس حسابهم و هم فی غفلة معرضون[[51]](#footnote-52)** **؛**مردم به فکر حساب و قیامت نیستند و از آن غافلند ولی حساب به آنان نزدیک شده است، اما آنان از قیامت روی گردانند.» عمل آن‌ها نشان مى‌دهد که این غفلت و بی‌خبرى سراسر وجودشان را گرفته است وگرنه چگونه ممکن است انسان ایمان به نزدیکى حساب، آن‌هم از حساب‌گرى فوق‌العاده دقیق داشته باشد و این‌چنین همه مسائل را سرسرى بگیرد و آلوده هر گونه گناه باشد؟ کلمه «اقترب» تأکید بیشترى از «قرب» دارد و اشاره به این است که این حساب بسیار نزدیک شده.

جالب اینکه مى‌گوید حساب به مردم نزدیک شده؛ نه مردم به حساب! گویى حساب با سرعت به استقبال مردم مى‌دود! در اینجا این سؤال پیش مى‌آید که نزدیک‌شدن حساب و قیامت به چه معنى است؟ بعضى گفته‌اند: «منظور آن است که باقیمانده دنیا در برابر آنچه گذشته کم است و به همین دلیل رستاخیز نزدیک خواهد بود(نزدیک نسبى)» به‌خصوص اینکه از پیامبر اسلام)ص( نقل شده که فرمودند: «بعثت انا و الساعة کهاتین!؛ بعثت من و روز قیامت مانند این دو است!» (اشاره به انگشت «سبابه» و «وسطى» که در کنار هم قرار دارند فرمودند). بعضى از مفسران مانند «قرطبى» این احتمال را نیز داده که «حساب» در اینجا اشاره به «قیامت صغرى» یعنى مرگ است، زیرا به هنگام مرگ نیز قسمتى از محاسبه و جزاى اعمال به انسان مى‌رسد. [[52]](#footnote-53)

آن‌قدر مرگ به ما نزدیک است که در روایت داریم از معصوم سؤال كردند: «بعضى از اموات را مى‏بينيم چشم آن‌ها باز است و بعضى بسته است؟» حضرت فرمودند: «آنكه چشمش باز است موقعى كه اجل آمد چشمش باز بود مهلت نداشت كه چشم بر هم گذارد و آنكه چشمش بسته است موقعى

كه اجل آمد چشمش بر هم بود و مهلت نداشت چشم باز كند[[53]](#footnote-54).» هربار که پلک می‌زنی چند ثانیه طول می‌کشد؟ مرگ از این‌هم به من و شما Description: 111نزدیک‌تر است.

**ياد مرگ موجب افزايش تحمل ما در برابر سختي‌هاي زندگي**

و یکی از مهمترین آثار یاد مرگ در زندگی دنیایی تحمل مشقات و سختی‌های زندگی است. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به اصحاب خود سفارش می‌کردند: «أَكْثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ يَوْمَ خُرُوجِكُمْ مِنَ الْقُبُورِ وَ يَوْمَ قِيَامِكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَهُنْ عَلَيْكُمُ الْمَصَائِب؛‏ مرگ، و روز برآمدن از قبرها و زمان قيامت در پيشگاه خدا را بسيار به ياد آريد تا (تحمّل) مصيبت‌ها بر شما آسان شود[[54]](#footnote-55).» چون تمام هم و غم ما شادی و آرامش زندگی ابدی خواهد بود.

پرورش احساس

**ياد قيامت در هنگام كار توسط حضرت زهرا سلام‌الله علیها و بي‌هوش شدن از ياد جهنم**

حضرت زهرا سلام‌الله علیها از همین رهاورد سختی‌های زندگی را تحمل می‌نمودند. هنگامى كه آيات‏ «وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ[[55]](#footnote-56) » ‏نازل گرديد پيامبر اسلام به شدّت گريان شد و اصحاب آن حضرت نيز گريستند در حالى كه نمى‏دانستند چه آيه‏اى بر پيامبر نازل شده و كسى نيز قدرت نداشت با آن حضرت سخن بگويد و علّت گريه شديد او را جويا شود. چون پيامبر خدا هرگاه فاطمه را مى‏ديد خوشحال مى‏شد بنابراین سلمان به سوى خانه فاطمه عليهاالسّلام روان گرديد. چون بر در خانه آن حضرت رسيد مشاهده نمود كه وى مشغول آسياب‌كردن جو مى‏باشند و در آن‌حال اين آيه را مى‏خوانند: «وَ ما أُوتيتُمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ فَمَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ زينَتُها وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقی[[56]](#footnote-57)‏» ببینید چقدر زیباست حضرت حتی در هنگام آسیاب‌کردن جو هم به یاد قیامت است و با خود یادآوری می‌کند که متاع این دنیا ارزش ندارد و باید به فکر قیامت بود. خوش به حال مادرانی که مانند حضرت در هنگام درست‌کردن غذا قرآن تلاوت می‌کنند یا قرآن گوش می‌دهند. یاد خدا و اهل‌بیت در هنگام آماده‌کردن غذا علاوه بر اینکه موجب تقویت معادباوری مادر می‌شود و سختی‌های زندگی را راحت می‌کند، باعث رشد معنوی فرزندان می‌شود.

سلمان به فاطمه سلام كرد و آنچه را كه براى رسول خدا رخ داده بود شرح داد. حضرت فاطمه دست از كار كشيد و چادری را كه دوازده جاى آن با برگ نخل وصله شده بود پوشيد و از اطاق خارج شد تا به نزد رسول خدا صلى‌اللَّه عليه و آله و سلّم برود. سلمان فارسى هنگامى كه نظرش به چادر فاطمه عليهاالسّلام افتاد منقلب شده به شدّت گريان گرديد و گفت: «دختران قيصر و كسرى غرق در ابريشم هستند درحالى‌كه لباس دختر پيامبر خدا صلى‌اللَّه عليه و آله و سلّم پشمينه‏اى مندرس و پر از وصله است.» هنگامى كه حضرت فاطمه عليهاالسّلام نزد پيامبر رسيد درباره تعجّب سلمان فارسى از لباسش سخن گفتند و فرمودند: «سوگند به خداوندى كه تو را مبعوث فرموده مدت پنج سال است كه من و على غير از يك پوست گوسفند كه روزها شترمان روى آن علف مى‏خورد و شب‌ها آن‌را به جاى تشك مورد استفاده قرار مى‏دهيم چيز ديگرى نداريم و متّكاى ما از جنس پوست است كه درون آن‌را با ليف خرما پر كرده‏ايم.» تحمل این سختی‌ها را حضرت زهرا در معادباوری خود معرفی می‌نماید که فرمودند: «يا سلمان إنّ الله ذخر لنا الثياب و الكراسي ليوم آخر.»

رسول خدا صلى‌اللَّه عليه و آله و سلّم با شنيدن اين سخنان به سوى سلمان بازگشته فرمودند: «دخترم فاطمه از گروه "سابقين" است.»‏

بعد از آن حضرت زهرا رو به پدر نمودند و سؤال کردند: «يَا أَبَتِ فَدَيْتُكَ مَا الَّذِي أَبْكَاكَ؟ فَذَكَرَ لَهَا مَا نَزَلَ بِهِ جَبْرَئِيلُ "وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ‏".

فَسَقَطَتْ فَاطِمَةُ علیها‌السلام عَلَى وَجْهِهَا وَ هِيَ تَقُولُ الْوَيْلُ‏ ثُمَّ الْوَيْلُ‏ لِمَنْ دَخَلَ النَّارَ.

فَسَمِعَ سَلْمَانُ فَقَالَ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ كَبْشاً لِأَهْلِي فَأَكَلُوا لَحْمِي وَ مَزَّقُوا جِلْدِي وَ لَمْ أَسْمَعْ بِذِكْرِ النَّارِ.

وَ قَالَ أَبُو ذَرٍّ يَا لَيْتَ أُمِّي كَانَتْ عَاقِراً وَ لَمْ تَلِدْنِي وَ لَمْ أَسْمَعْ بِذِكْرِ النَّارِ.

وَ قَالَ مِقْدَادٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ طَائِراً فِي الْقِفَارِ وَ لَمْ يَكُنْ عَلَيَّ حِسَابٌ وَ لَا عِقَابٌ وَ لَمْ أَسْمَعْ بِذِكْرِ النَّارِ.

Description: 111وَ قَالَ عَلِيٌّ علیه‌السلام يَا لَيْتَ السِّبَاعَ مَزَّقَتْ لَحْمِي وَ لَيْتَ أُمِّي لَمْ تَلِدْنِي وَ لَمْ أَسْمَعْ بِذِكْرِ النَّارِ ثُمَّ وَضَعَ عَلِيٌّ علیه‌السلام يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ جَعَلَ يَبْكِي وَ يَقُولُ وَا بُعْدَ سَفَرَاهْ وَا قِلَّةَ زَادَاهْ فِي سَفَرِ الْقِيَامَةِ[[57]](#footnote-58)....» توجه به قیامت و سختی‌های آن موجب می‌شود که انسان سختی‌های دنیایی را به راحتی پشت سر بگذراند.

زندگی فاطمه زهرا سلام‌الله علیها پر است از این سختی‌ها. در جایی خود خانم به پیامبر چنین می‌فرمایند: «قد مجلت یدای من الرحی لیلتی جمیعا ادیر الرحی حتی اصبح و ابوالحسن یحمل حسنا و حسینا؛ هر دو دستم به علت آردکردن گندم با آسیاب‌دستی ورم کرده و زخم شده. دیشب را تا صبح به آردکردن گندم مشغول بودم و علی علیه‌السلام فرزندانم را نگهداری می‌کرد[[58]](#footnote-59).»

رفتارسازی

**ضعف اعتقادي و باور به معاد يكي از دلايل مهم عدم تحمل مشقات بچه‌داري**

اما این ایمان به معاد است که موجب شده فاطمه سلام‌الله علیها این سختی‌ها را تحمل کند. یکی از دلایلی که ما به سمت تولیدنسل نمی‌رویم همین مشقات و سختی‌های فرزندآوری است. معتقدیم که فرزند زیاد مشقات و سختی‌هایی دارد. برای همین است که به سمت تولیدنسل نمی‌رویم.

امروز وقتی سخن از فرزندآوری و ازدیادنسل به میان می‌آید، والدین از سختی‌های خانواده‌های پرجمعیت و تعدد فرزندان شکایت می‌کنند که حاج آقا ما یک فرزند را با هزار سختی رسیدگی می‌کنیم، حالا اگر بخواهیم 5 یا 6 فرزند بیاوریم که بیچاره می‌شویم.

در جواب این والدین باید به سه نکته مهم اشاره کرد:

1. جابر بن عبداللَّه انصارى نقل می‌کند که رسول خدا صلى‌اللَّه عليه و آله و سلّم فاطمه را در حالى ديد كه عبايى از پوست شتر پوشيده و با يك دست مشغول آسيا كردن و به كمك دست ديگر مشغول شير دادن به فرزندش مى‏باشد. «فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ»؛ چشمان رسول خدا از مشاهده اين امر پر از اشك شد و به فاطمه فرمودند: «يَا بِنْتَاهْ تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْآخِرَةِ دخترم!؛ سختي‌ها و تلخي‌هاى دنيا را در مقابل حلاوت و شيرينى آخرت قرار بده.» فاطمه گفت: «اى رسول خدا! خدا را سپاس مى‏گويم به سبب نعمت‌هاى فراوانى كه به من عطا فرموده و او را در مقابل محبّت‌هايش شكر مى‏گزارم.» و نقل كرده‏اند كه در اين هنگام آيه‏ «وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى»[[59]](#footnote-60) بر پيامبر نازل گرديد.[[60]](#footnote-61)

اگر نگاه جهان‌بینی حضرت زهرا به معاد در ما نیز تبلور بیابد، دیگر از سختی‌های فرزندآوری شکایت نمی‌کنیم، چون در مقایسه با سختی‌های فردای قیامت ناچیز است. تحمل سختی‌های این دنیا راحت‌تر است از آن‌جایی که هم کوتاه‌مدت است و هم قابل تحمل. برای من و شما هم اگر فردای قیامت این‌قدر مهم باشد دیگر سختی‌های دنیا خیلی مهم نخواهد بود.

**آثار اخروي فرزند صالح براي پدران و مادران**

روزى رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله در قبرستان بقيع با اصحاب خود در حركت بودند تا به قبرى نزديك شدند. به اصحاب فرمودند: «سرعت كنيد و هرچه زودتر از اين قبر عبور نماييد.» همه با عجله و سرعت گذشتند. وقت مراجعت باز به همان قبر رسيدند و مى‌خواستند كه با سرعت رد شوند. حضرت فرمودند: «لازم نيست، عجله نكنيد.»

عرض كردند: «يا رسول‌الله! وقت رفتن فرموديد عجله كنيم و با سرعت رد شويم ولى الان مى‌فرماييد عجله لازم نيست!»

فرمودند: «وقت رفتن ملائكه صاحب قبر را عذاب مى‌كردند در حالى او فرياد مى‌زد و من طاقت شنيدن ناله و ضجه او را نداشتم. ولى الان خدا او را مورد رحمت و مغفرت خود قرار داده و عذاب را از او برطرف كرده است.»

اصحاب علت را پرسيدند. فرمودند: «اين شخص فاسق بوده و با حال فسق از دنيا رفته است. به اين جهت او را تا حال عذاب مى‌كردند، ولى طفل صغيرى داشت كه او را نزد معلم بردند. او هم "بسم‌الله" به او تعليم داد. وقتى آن طفل "بسم‌الله" را به زبان جارى نمود، خداوند به ملائكه كه او را عذاب مى‌كردند دستور داد: ديگر او را عذاب نكنيد؛ زيرا سزاوار نيست شخصى كه فرزندش نام مرا مى‌برد عذاب كنم.»[[61]](#footnote-62)

ما اگر فقط به خودمان باشیم با این اعمال ناقص فردای قیامت گرفتار می‌شویم ولی با تربیت فرزندان صالح و یک نسل مؤمن در ثواب اعمال همه آن‌ها شریک خواهیم شد. به نظر شما برای آسایش فردا تحمل کمی سختی ارزش ندارد؟

**آثار اخروي تحمل اذيت كودك توسط والدين**

محمّدبن مسلم می‌گويد: «خدمت امام صادق عليه‌السلام نشسته بودم كه يونس بن يعقوب وارد شد. ديدم كه ناله مى‏كند. حضرت صادق عليه‌السلام به او فرمودند: چرا مى‏بينم ناله مى‏كنى؟ گفت: كودكى دارم كه همه شب را براى او در اذيّت بودم. امام صادق عليه‌السلام به او فرمودند: اى يونس! پدرم امام باقر عليه‌السلام از پدرانش عليهم‌السلام از جدّم رسول خدا صلی‌الله عليه و آله برايم روايت كرد كه جبرئيل بر رسول خدا صلى‌الله عليه و آله نازل گشت درحالی‌كه رسول خدا و على عليهم السلام ناله مى‏كردند. جبرئيل گفت: اى حبيب خدا! چرا مى‏بينم كه ناله مى‏كنى؟

رسول خدا صلى‌الله عليه و آله فرمودند: دو كودك داريم كه از گريه آنان در اذيّت هستيم. جبرئيل فرمودند: نگو اى محمّد! خداوند شيعيانى براى اين گروه بر مى‏انگيزد كه اگر يكى از آنان گريه كند، گريه‏اش "لا اله الّا اللَّه" است تا آن‌كه هفت سال بر او بگذرد و چون هفت سالگى گذشت گريه‏اش استغفار براى پدر و مادرش محسوب مى‏شود تا آن‌كه به حدّ (بلوغ) برسد چون از حدّ (بلوغ) گذشت هر نيكى كه انجام دهد براى پدر و مادرش خواهد بود و هر بدى كه كند بر آن دو نيست.»[[62]](#footnote-63)

**آثار اخروي تحمل حمل توسط مادر**

رسول گرامی‌اسلام(صلی‌الله علیه و آله) می‌فرمایند: «إِذَا حَمَلَتِ‏ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا تَدْرِي مَا هُوَ لِعِظَمِهِ، فَإِنْ ماتت فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ كَانَ لَهَا مِثْلُ مَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ، فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَ لَهَا بِكُلِّ مَصَّةٍ كَعِدْلِ‏ عِتْقِ مُحَرَّرٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ فَإِذَا فَرَغَتْ مِنْ رَضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ عَلَى جَنْبِهَا وَ قَالَ اسْتَأْنِفِي‏ الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَك[[63]](#footnote-64)؛ هنگامی که زنی باردار می‌شود به منزله روزه‌دارِ شب زنده‌دار و مجاهد در راه خدا با جان و مال است و وقتی وضع حمل نمود، آن­قدر اجر دارد که قابل توصیف نیست و اگر در این مدت از دنیا برود، به منزله­­ شهید است و زمانی که به نوزادش شیر می‌دهد، با هر مکیدنی به او اجر آزاد کردن یک اسیر از نسل حضرت اسماعیل را می‌دهند و وقتی فرزند را از شیر می‌گیرد فرشته‌ای بر شانه زن می‌زند و به او می‌گوید اعمال خود را از سر بگیر چون تمام گناهانت آمرزیده شد.»

ممکن است بانوان محترم بگویند: «شما مردها که دشواری­های دورانِ بارداری و سختی­های زایمان و بی­خوابی­های بچه­داری را تجربه نکرده‌اید. برای همین خیال می­کنید کارآسانی است!»

در جواب این اعتراض، باید بگویم که کلام رسول خدا، سخنِ خدا و خدا خالقِ زن و آگاه به تمامِ دشواری­های بارداری و زایمان اوست. از محتوای احادیث بالا نیز می‌توان به دشواریِ بارداری و زایمان پی بُرد؛ زیرا اگر کار آسانی بود که این همه اجر و ثواب برای آن قرار داده نمی­شد و همین آموزه­هاست که کارهای دشوار را برای انسان مؤمنِ به وعد­ه­های الهی، آسان و حتی شیرین می‌نماید.

همچنین انسان در دنیا، پیچیده به سختی‌هاست. خدا برای اثبات این حرف چندین قسم خورده: «لا اقسم بهذا البلد و انت حل بهذا البلد و والد و ما ولد لقد خلقنا الانسان فی کبد[[64]](#footnote-65)»

علامه طباطبایی می‌فرماید: «این تعبیر که خلقت انسان در کبد است به ما می‌فهماند رنج و مشقت از هر سو و در تمامی شئون حیات بر انسان احاطه دارد. و این معنا بر هیچ خردمندی پوشیده نیست که انسان در پی به‌دست آوردن هیچ نعمتی برنمی‌آید مگر آنکه خالص آن‌را می‌خواهد. ولی هیچ نعمتی را به‌دست نمی‌آورد مگر آمیخته با ناملایماتی که عیش او را منغص می‌دارد. و نعمتی مقرون با جرعه‌های اندوه و رنج که کام جانش را تلخ می‌کند[[65]](#footnote-66).»

هیچ نعمتی در دنیا بدون سختی نیست. بنابراین ما نمی‌توانیم از سختی‌ها فرار کنیم. اگر از سختی‌های فرزندآوری فرار کنیم دچار سختی‌های دیگری در زندگی خواهیم شد.

**زندگي دنيا بدون مشقت نيست و راه فراري هم نيست**

ما فکر می‌کنیم می‌شود از سختی‌ها فرار کرد در صورتی که این فکر کاملاً اشتباه است. در روایت داریم «الدنیا مهفوفه بالبلا» و تا ما در این دنیا هستیم بلا و سختی هم با ما همراه است. خدا ظرف زندگی را خلق کرد تا ما را آزمایش کند و تا ما در سختی و فشار قرار نگیریم که امتحان نمی‌شویم. مقدار سختی و مشقتی که هر کسی در این دنیا برای آزمایش باید تحمل کند هم دقیقاً مشخص است و شما باید این مقدار سختی را بکشید. چون باید امتحان دهید و تا همه آن امتحان‌هایی که خدا معین کرده است را تحمل نکنی عمر تو تمام نمی‌‍‌شود. بنابراین بهتر است که خودمان سختی‌های خود را انتخاب کنیم. بعضی‌ها بچه‌دار نمی‌شوند چون معتقدند مشقت دارد و از سختی شب بیداری و هزینه‌ها و سر و صداها و غصه‌خوردن‌ها فرار می‌کنند. حالا اگر کسی از این مشقت فرار کرد دیگر به او سختی نمی‌رسد؟! می‌رسد. شما بناست شب بیدار باشی حالا یا بخاطر فرزند یا بخاطر مریضی خودت! شما بناست در خانه‌تان سر و صدا و داد و بیداد طنین‌انداز شود؛ حالا والدینی که فرزندان زیادی دارند دیگر حال و حوصله دعوای با همدیگر را ندارند ولی والدینی که از زیر بار این سختی خود را راحت می‌کنند به همدیگر بی‌خودی اشکال می‌گیرند و داد و بیداد دعواهای زن و شوهری در خانه بلند خواهد بود.

**تنهايي يكي از رنج‌هاي دوران پيري به خاطر عدم تحمل رنج فرزندآوري**

اگر در سن جوانی از سختی فرزندپروری خود را آزاد کردیم، در سن میان‌سالی و کهولت گرفتار سختی دیگری می‌شویم؛ تنهای تنها، بدون عصای زندگی. مشکلات را خود باید حل کنیم. از داشتن نوه و خانواده پرجمعیت محروم خواهیم شد. طبق نتايج يكي از تازه‌ترين مطالعات در زمينه تحولات سالمندي در ايران جمعيت 60 سال به بالا تا سال 1405 ه.ش بيش از 96 درصد افزايش خواهد داشت و در حدود 5 ميليون نفر به جمعيت فعلي سالمند كشور اضافه خواهد شد.[[66]](#footnote-67) این جمعیت سالمند رسیدگی نمی‌خواهد؟ کدام فرزند قرار است به مشکلات شما سالمندان رسیدگی نماید؟ یکی دو فرزند که یا در اثر حادثه و مریضی از بین می‌روند یا اگر هم باشند آن‌قدر مشغله دارند که وقت رسیدگی به شما را نخواهند داشت. خانواده‌های قدیمی ده، دوازده فرزند می‌آوردند، تا بزرگ شوند دو سه تا از آن‌ها از دنیا می‌رفتند. آن‌هایی که می‌ماندند نوبتی به والدین سالمند خود رسیدگی می‌کردند. اما نسل حاضر باید از الآن به فکر رزو خانه سالمندان برای خود باشد.

تنها تفاوت این دو نوع سختی از دست‌دادن توفیقی بزرگ و الهی است. امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) می‌فرمایند: «ولکن الله يختبر عباده بانواع الشدائد، ويتعبدهم بالوان المجاهد، ويبتليهم بضروب المکاره، اخراجا للتکبر من قلوبهم[[67]](#footnote-68)؛ خداوند شما را دچار بلا می‌کند تا تکبر را از قلب‌های شما بیرون کند.» خدا می‌خواهد شما با بلا و امتحان رشد کنید و ارزش وجودی‌تان افزایش پیدا کند. این فرزندآوری و تولیدنسل توفیقی است که خدا برای ما قرار داده تا به‌وسلیه آن خود را باارزش کنیم. خانمی که این توفیق را نداشته باشد زنده یا مرده‌اش به اندازه اعمال خود ارزش پیدا خواهد کرد. اما همین خانم با توفیق فرزندآوری اگر در هنگام زایمان فرزندی از دنیا برود یا زنده بماند چه ارزش والایی پیدا خواهد کرد. در روایت آمده که خداوند متعال خطاب به حضرت حواء می‌فرماید: «اى حوّاء! هر زنى كه درد زايمان او را بگيرد پاداش شهيد برايش مى‏نويسم و اگر سالم بماند و زايمان كند گناهانش را برايش مى‏آمرزم؛ گرچه به اندازه كف دريا و ريگ بيابان و برگ درختان باشد و اگر بميرد شهيد مى‏گردد و فرشته‏ها به هنگام قبض روحش نزد وى حاضر مى‏شوند و او را به بهشت

بشارت مى‏دهند و در آخرت او را نزد شوهرش مى‏برند و هفتاد برابر برتر از حورالعين است. حوّاء گفت: آن‌چه داده‏اى مرا كافى است[[68]](#footnote-69)...»

Description: 111بسیاری از مشکلات و مشقات در اثر سوء تدبیر خود خانواده‌ها می‌باشد. در صورتی که با برنامه‌ریزی صحیح و تقسیم کار مناسب و کمک‌گرفتن از خانواده می‌توان این مشکلات را کاهش داد. به عنوان مثال کتاب ریحانه بهشتی که توسط انتشارات جامعه‌الزهرا به چاپ رسیده مجموعه‌ای است بسیار کاربردی برای والدین در زمینه فرزندآوری که با بیان نکاتی آموزنده و راهگشا به تسهیل فرزندآوری کمک چشمگیری می‌نماید.

یکی از کسانی که در طول تاریخ مشکلات و سختی‌هایی را متحمل شد و مشقات بچه‌داری را به جان خرید و نسلی بابرکت و عزیز را تحویل جامعه مسلمین داد، بی‌بی فاطمه زهرا سلام‌الله علیها بود. اما یک فرزند داشت که یک کسانی طاقت نیاوردند ببینند. و با کشتن این فرزند می‌شود گفت جامعه را از بخشی از سادات محروم کردند. آقاجان یا صاحب‌الزمان معذرت می‌خواهم که این‌طور می‌گویم.

روضه

آن فرقه که زهرای جوان را کشتند ناموس خدای مهربان را کشتند!

«افسوس که با کشتن محسن پسرش»

یا صاحب الزمان معذرت می‌خواهم ولی:

افسوس که با کشتن محسن پسرش یک سوم سادات جهان را کشتند[[69]](#footnote-70)

**یا زهرا یا زهرا...**

در کتاب «ارشاد القلوب» نقل شده که فاطمه سلام‌الله علیها فرمودند:

«هیزم بسیار به در خانه ما آوردند تا خانه و اهلش را بسوزانند. من پشت در ایستاده بودم و آن قوم مهاجم را به خدا و رسولش سوگند دادم که دست از ما بردارند و ما را یاری نمایند. فردی مهاجم، تازیانه را از دست قنفذ غلام آزاد شده مهاجم دوم گرفت و با آن بر بازویم زد و اثر آن چون رگ‌های بازوبند در بازویم باقی ماند. آن‌گاه لگد به در زد و در را به طرف من فشار داد.»

ای عاشقان حضرت زهرا، نمی‌دانم دیدید وقتی خانومی حامله است، وضع حملش نزدیک است، خیلی باید مراقبش باشی، فشاری به او و حملش وارد نشود. اما خود حضرت می‌فرماید: «در این هنگام با صورت بر زمین افتادم درحالی‌که فرزندی در رحم داشتم. آتش زبانه می‌کشید و صورتم را می‌سوزانید. او با دستش مرا می‌زد. گوشواره‌ام قطع و پراکنده شد. درد مخاض مرا فرا گرفت. محسنم بی‌گناه سقط و کشته شد[[70]](#footnote-71).»

جسم زهرا آب شد از آتش خشم عدو

دیگر آن غم‌دیده طاقت بهر ضرب در نداشت

داغ ختم‌الانبیا می‌کشت آن مظلومه را

کاش دیگر قاتلی چون قنفذ کافر نداشت

فاطمه در راه دین بگذشته بود از جان ولی

محسن شش ماهه‌اش تاب فشار در نداشت

فاطمه از پرده دل ناله کرد و دخترش

چاره‌ای جز گریه بر حال دل مادر نداشت

با چه جرأت مادر سادات را سیلی زدند

آخر آن مظلومه بی‌کس مگر یاور نداشت؟

کاش می‌پرسیدم از مهدی چرا جدت علی

روز، جسم مادر غمدیده‌ات را برنداشت؟

**اما اگر اینجا در خانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام را این بی‌حیاها به آتش نمی‌کشیدند دیگر کربلا کسی جرأت نمی‌کرد که خیمه‌های اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام را به آتش بکشد... دخترها فرار می‌کردند با دامن‌های آتش گرفته یا حسین...**

چهارم: معرفت حضرت زهرا (س) به ولایت

**پیام جلسه چهارم:**

**دغدغه تربیت صحیح فرزندان مانع ازدیاد نسل؟!**

تبیین ولایت محوری حضرت زهرا(س) و نقش این نگاه ولایت محور در تسهیل تربیت دینی فرزندان.

**محوري‌بودن ولايت در كلام حضرت زهرا: مثل امام مثل كعبه است**

محمودبن لبيد نقل مي‌كند كه بعد از رحلت پيامبر صلی‌الله علیه وآله، سيره حضرت زهرا سلام‌الله علیها بر اين بود كه بر سر مزار شهداء حاضر مي‌شد. من هم روزي رفتم سر مزار حضرت حمزه. ديدم خانم دارند گريه مي‌كنند. صبر كردم تا گريه‌شان تمام شود. رفتم نزديك و سلام دادم و گفتم: «يَا سَيِّدَةَ النِّسْوَانِ قَدْ وَ اللَّهِ قَطَعْتِ نِيَاطَ قَلْبِي مِنْ بُكَائِكِ؛ به خدا قسم رگ‌هاي قلبم از گريه‌هاي شما قطع شد.» حضرت فرمودند: «به من حق بده كه گريه كنم چرا كه مصيبت‌زده بهترين پدر، رسول‌الله هستم. وَا شَوْقَاهْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ؛ آه، چقدر مشتاق رسول خدايم!...» به خانم گفتم: «پرسشي دارم كه ذهن من را مشغول كرده.» حضرت فرمودند: «بپرس.» گفتم: «آيا پيامبر قبل از رحلتش حرفي از امامت علي علیه‌السلام هم زد يا نه؟» حضرت زهرا(س) با تعجبي فرمودند: «وَا عَجَبَا أَ نَسِيتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ ؟!؛ اين حرفت چقدر عجيب است! مگر روز غدير را فراموش كرديد؟!» گفتم: «نه بانو! ولي مي‌خواهم كلامي از شما دراين‌باره بشنوم.» حضرت فرمودند: «خدا را شاهد مي‌گيرم كه شنيدم رسول خدا صلی‌الله علیه وآله فرمودند: علي بهترين كسي است كه جاي من در بين شما قرار گرفته و او امام است و او پس از من و فرزندانم حسن و حسين و 9 فرزند او جانشينان من هستند.» محمودبن لبيد مي‌گوید از حضرت پرسيدم: «يَا سَيِّدَتِي فَمَا بَالُهُ قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ؟؛ خانم پس چرا علي اقدامي براي بازپس‌گيري حق خودش نكرد؟» حضرت پاسخی دادند كه همه سخن من اين كلام حضرت هست كه بسيار راه‌گشا و كليدي هست و جا دارد روی آن تفكر كنيم. حضرت فرمودند: «يَا ابَا عُمَرَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَ لَا تَأْتِي[[71]](#footnote-72)؛ پيامبر بارها فرمودند: مثل امام مثل كعبه است كه مردم بايد دور كعبه بگردند نه که كعبه دور مردم بگردد.»

انگیزه سازی

سومین عنصر جهان‌بینی صدیقه کبری نگاه معرفتی حضرت به ولایت و راهنما است. حضرت زهرا سلام‌الله علیها با بيان پدر بزرگوارشان به روشني از نقش محوري ولايت در زندگي و بندگي پرده‌برداري مي‌كنند. وقتی می‌خواهید حج بجا بیاورید خانه کعبه به سراغ شما می‌آید یا شما می‌روید دورش می‌چرخید؟! شما روزي چند بار در روز بايد رو به كعبه نماز بخوانيد؟! نه شما، هر كسي در اين عالم هست محور عبادت او اين هست كه رو به كعبه نماز بخواند. گوسفندي را مي‌خواهيد ذبح كنيد؛ فرموده‌اند هر جاي عالم هستيد رو به قلبه يعني رو به خانه خدا. اگر حج تمرین یک زندگی توحیدی است این زندگی بر مدار و محور خانه خدا انجام می‌گیرد. همه اين‌ها حاكي از محوري‌بودن خانه خدا در بندگي ما دارد.

ولايت هم چنين محوريتي را دارد يعني ولايت امري حاشيه‌اي نيست نه در زندگي ما و نه در بندگي ما. بلكه ولايت در متن زندگي ما جا دارد. ولايت هم دنياي ما را آباد مي‌كند هم آخرت ما را. چقدر زيبا امام سجاد علیه‌السلام اين كلام حضرت زهرا سلام‌الله علیها را تشريح مي‌فرمايند: «فَاِنَّ عَلِیّا کَالْکَعْبَةِ الَّتی اَمَرَاللّه ُ، بِاسْتِقْبالِها لِلصّلوة جَعَلَها اللّه ُ لِیُؤْتَمَّ بِهِ فی اُمُور الدِّین وَالدُّنیا؛[[72]](#footnote-73) علي مثل كعبه است كه خداوند فرمان داده تا سر هر نمازي رو به سوي خانه خدا كنيم و خدا كعبه را قرار داده براي اينكه در امور دينی و دنيایی به آن روي كنيم.» علي(ع) هم اين‌گونه هست؛ چه در 111امور دنيايي و چه در امور آخرتي علي(ع) مثل كعبه محوريت دارد.

**تمام ابعاد مختلف زندگي و بندگي بر محور ولايت است**

مردم داشتند طواف مي‌كردند اطراف خانه خدا. «نَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ»؛ امام باقر علیه‌السلام نگاهي انداختند و فرمودند: «هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي‌الْجَاهِلِيَّةِ؛ قبل از اسلام هم همين طوري طواف مي كردند.» حضرت به نکته قشنگی اشاره می‌کنند؛ ظاهر طواف که قبل و بعد اسلام خیلی تفاوتی نکرده. اسلام با این همه شهید و خون دل آمد که مردم دوباره مثل قبل طواف کنند؟ آقا پس تفاوتش در چیست؟ «إِنَّمَا أُمِرُوا أَنْ يَطُوفُوا ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيُعْلِمُونَا وَلَايَتَهُمْ وَ يَعْرِضُونَ عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ.» حج اسلامي به اين است كه مردم بيايند طواف كنند بعد به سمت ما بيايند و اعلان ولايت كنند بگویند ما آماده ياري شما هستيم بعد امام اين آيه را تلاوت فرمودند كه حضرت ابراهيم وقتي كار تعمير خانه خدا را به اتمام رساند به خدا عرضه داشت: «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ[[73]](#footnote-74)؛ خدايا دل‌هاي مردم را به سمت اين‌ها بگردان.» امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

اقناع اندیشه

«آلُ مُحَمَّدٍ آلُ مُحَمَّدٍ»؛ منظور از «إِلَيْهِمْ» آل محمد است. منظور اين هست كه مردم دل‌هایشان به سوي ما باشد.»

«ثُمَّ قَالَ إِلَيْنَا إِلَيْنَا[[74]](#footnote-75) ؛حج وقتي حج خواهد شد كه در نهايت به ولايت ختم بشود.» ببینید عظمت ولایت را که در بزرگترین مناسک مسلمانان هم محوریت دارد.

**محوري‌بودن ولايت در كلام اهل‌بيت**

زراره از نورچشمي‌هاي امام باقر علیه‌السلام نقل مي‌كند حضرت فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاء؛ ساختمان اسلام بر 5 ستون بنا شده نماز، روزه، زكات، حج و ولايت.» بعد پرسيدم: «وَ أَيُّ شَيْ‏ءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَل‏؟؛ از بين اين 5 ستون كداميك مهم‌ترند؟» حضرت فرمودند: «الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِآن‌ها مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِن؛ چرا كه 4 ستون ديگر كليدش با ولايت زده مي‌شود و هم به واسطه ولي به سمت اين 4 ستون راهنمايي مي‌شود.» براي همين در زيارت ائمه زياد مي‌خوانيم كه شما بوديد كه نماز را بپا داشتيد، زکات را دادید و.... براي همين محوري‌بودن ولايت هست كه اگر كسي ولايت نداشته باشد نه نمازش نه روزه‌اش نه زكاتش نه حجش هيچ‌كدام پذيرفته نيست. بنابراین حضرت به زراره فرمودند: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيُوَالِيَهُ وَ يَكُونَ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلَّ وَ

عَزَّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَان[[75]](#footnote-76)؛ اگر کسی تمام شب‌های عمرش را به عبادت و تمام روزهای عمرش را به روزه‌داری بپردازد و همه ساله به حج برود اما ولایت ولی زمان خود را درک نکند و ولایت او را نپذیرد و همه اعمالش به سمت ولی زمان خودش نباشد، هیچ حقی بر گردن خدا بابت ثواب اعمالش نخواهد داشت و از اهل ایمان نخواهد بود.»

**كنار گذاشتن محور ولايت راز اشك‌هاي فاطمه**

وقتي آدم اين‌گونه به محوري‌بودن ولايت در بندگي و زندگي نگاه مي‌كند تازه كمي معناي گريه‌هاي حضرت زهرا را مي‌فهمد! فریاد حضرت زهرا(س) از این درد بود كه مردم به عمق فاجعه توجه نداشتند؛ محور را گذاشتيد كنار! اين جامعه مي‌ميرد مثل اينكه قلب يك نفر را بردارند و به‌جایش تلمبه بگذارند. مرگ طرف حتمي خواهد بود.

شما فکر می‌کنید دلیل اینکه به گریه‌های حضرت زهرا اعتراض کردند چه بود؟ در تاریخ نقل شده که بزرگان اهل مدينه اجتماع كردند و به حضور اميرالمؤمنين على عليه‌السّلام گفتند: «اى ابوالحسن! فاطمه شب و روز گريه مى‏كند. هيچ‌كدام از ما شب در رختخواب به خواب نمى‏رويم، درحالی‌كه روزها به علّت مشغله و طلب معاش قرار و آرام نداريم. ما از تو تقاضا مى‏كنيم كه فاطمه يا شب گريه كند و يا روز.»

درحالی‌که گریه فاطمه مردم مدینه را اذیت نمی‌کرد. چه اینکه بعد از اخراج فاطمه در هنگام گریه‌کردن حضرت در روز برای گریه‌کردن به بیرون از

مدینه می‌رفت و حال آنکه مردم در روز برای کار کشاورزی و... از منزل بیرون می‌رفتند.[[76]](#footnote-77) «ثم إِنَّهُ بَنَى لَهَا بَيْتاً فِي الْبَقِيعِ نَازِحاً عَنِ الْمَدِينَةِ يُسَمَّى بَيْتَ الْأَحْزَانِ وَ كَانَتْ إِذَا أَصْبَحَتْ قَدَّمَتِ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ع أَمَامَهَا وَ خَرَجَتْ إِلَى الْبَقِيعِ بَاكِيَةً فَلَا تَزَالُ بَيْنَ الْقُبُورِ بَاكِيَةً فَإِذَا جَاءَ اللَّيْلُ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِلَيْهَا وَ سَاقَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِلَى مَنْزِلِهَا[[77]](#footnote-78)»

پس علت اعتراض بزرگان چیز دیگری بود! جمعیت مدینه در آن زمان حدود چهارهزار نفر بیشتر نبود. مسجد پیامبر و قبر حضرت نیز در کنار خانه فاطمه زهرا سلام‌الله علیها بود؛ تنها خانه‌ای که درب آن به مسجد باز می‌شد. از طرفی مرکز اصلی جلسات و ملاقات‌های خلیفه با مردم نیز همین مسجد رسول خدا و مرکز اصلی شهر بود.

اگر در فوت یک انسان عادی فامیل و اقوام و اطرافیان او به خانه شخص رفت و آمد می‌کند، طبیعتاً پس از رحلت رسول خدا مردم مدینه که جمعیت چندانی هم نداشتند گروه گروه به مسجد رسول خدا و منزل بازماندگان حضرت در رفت و آمد بوده‌اند تا هم مایه آرامش بازماندگان باشند و هم از وقایع حکومتی باخبر شوند. در چنین بستری حضرت زهرا(س) از جایگاه خود استفاده نمودند و به همان دلیل از بستر عزاداری برای فراق پدر خود استفاده کردند.

چرا که حضرت هرچند برای مصیبت فراق پدر گریان بودند اما هدف‌شان دفاع از ولایت و حکومت علوی بود. هرچند از مریضی جسمی و مصائب خود نالان بودند اما هدف‌شان روشنگری مردم و جامعه مدینه بود.

هنگامی که بيماري حضرت شدت گرفت گروهى از زنان مهاجر و انصار به عيادتش جمع شدند و بر آن حضرت سلام كرده گفتند: «اى دختر رسول خدا! وضع بيماريت چگونه است و با آن چه می‌كنى؟»

Description: 111در چنین شرایط بحران جسمی که حضرت داشت به‌طور طبیعی باید از وضع جسمی و بیماری خود ناله می‌کرد اما اولین جمله‌ای که بعد از ستايش خداوند سبحان و صلوات بر پدرش فرمودند این بود: «صْبَحْتُ وَ اللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَاكُنَّ قَالِيَةً لِرِجَالِكُنَّ[[78]](#footnote-79)؛ حالم به‌گونه‌اى است كه از دنياى شما بسى بيزار و مردان‌تان را دشمن مى‏دارم! حال و قال‌شان را آزمودم و از آن‌چه كردند، بسى ناخشنودم و آنان را به كنارى نهادم. چرا كه چون‏ تيغ زنگار خورده نابرّا و چون نيزه از قد دو نيم شده، و صاحبان انديشه‏‌هاى تيره و نارسايند. به خداوند سوگند، اگر مردانتان در خارج‌نشدن زمام امور، از دستان على پاى مى‏فشردند و تدبير كار را آنچنان كه پيامبر به او سپرده بود، تحويل خودش مى‏دادند على آن‌را به سهولت راه مى‏برد و اين شتر را به سلامت به مقصد مى‏رساند.

**آخرين گريه فاطمه به خاطر ولايت**

حتی آخرین گریه فاطمه هم برای ولی زمانش بود. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:‏ «لَمَّا حَضَرَتْ فَاطِمَةَ الْوَفَاةُ بَكَتْ؛ هنگامى كه فوت حضرت زهرا نزديك شد گريه كرد.»

پرورش احساس

«فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَا سَيِّدَتِي مَا يُبْكِيكِ ؟؛ حضرت على عليه‌السّلام از وى سؤال كرد: اى بانوى من! چرا گريه مى‏كنى؟»

قَالَتْ أَبْكِي‏ لِمَا تَلْقَى‏ بَعْدِي‏؛ براى آن مصيبت‌هايى كه تو بعد از من خواهى ديد گریه می‌کنم.»

نه تنها داغ پیغمبر مرا کشت نه سیلی نه فشار در مرا کشت

به جان محسن شش ماهه سوگند غم مظلومی‌حیدر مرا کشت

**غصه‌هاي ما هم بايد از جنس غصه‌هاي فاطمه باشد**

غم و غصه‌های من و شما هم باید با غم و غصه‌های فاطمه زهرا(س) یکی شود. هركجا غصه خورديم نرخ ما همان مقدار است. اگر شما با از دست‌دادن صد تومان غصه خوردی، نرخ شما صد تومان است. اگر تمام همّ و غمّ شما 10 هزار تومان بیشتر بود، نرخ شما 10 هزار تومان است. هم و غم ميزان ارزش انسان است. ببين چه چيزى شما را غمگین مى‏كند؟ هركجا افتاديم نرخ ما همان‌جا است. اما اگر هم و غم ما رنگ و بوی فاطمی پیدا کرد ارزش ما پیش اهل‌بیت خیلی بالا می‌رود. چون ائمه نسبت به مادرشان زهرا(س) خیلی حساس بودند.

بشار مكارى‏ گفت: «در كوفه خدمت حضرت صادق رسيدم. خدمت آن جناب ظرفى از خرماى طبرزد بود كه ميل مي‌نمود. فرمودند: بشار بيا جلو بخور. عرض كردم: گوارا باد! فدايت شوم. چيزى در بين راه ديدم كه سخت ناراحتم. دلم را به‌درد آورده و تأثير زيادى در من كرده. فرمودند: تو را به‌حقى كه بر گردنت دارم جلو بيا بخور.

پيش رفته شروع به‌خوردن نمودم. فرمودند: چه ديده بودى؟ گفتم: در بين راه پاسبانى را ديدم كه بر سر پيرزنى مي‌زد و او را به‌طرف زندان مى‏برد. او با صداى بلند مي‌گفت: پناه به‌خدا و پيامبر مي‌برم؛ به فريادم برسيد. هيچ‌كس به داد او نرسيد. فرمودند: براى چه او را چنين مي‌زدند؟ گفتم: از مردم شنيدم كه آن زن به زمين خورده در اين موقع گفته بود: لَعَنَ‌اللَّهُ ظَالِمِيكِ يَا فَاطِمَة؛ خدا لعنت كند ظالمين تو را اى فاطمه زهرا(س). اين آزار و شكنجه براى همان حرف بود. «فَقَطَعَ الْأَكْلَ وَ لَمْ يَزَلْ يَبْكِي حَتَّى ابْتَلَّ مِنْدِيلُهُ وَ لِحْيَتُهُ وَ صَدْرُهُ بِالدُّمُوع‏؛ امام دست از خوردن كشيدند. شروع كردند زار زار گريستن به‌طوری‌كه دستمال و محاسن و سينه‏شان از اشک تر شد.» فرمودند: بشار حركت كن برويم مسجد سهله دعا كنيم و از خداوند عزيز خلاصى آن زن را بخواهيم. امام يكى از شيعيان را فرستادند به دار الاماره و فرمودند: از همان جا تكان نمي‌خورى تا فرستاده ما بيايد. اگر اتفاقی براى آن زن رخ داد مى‏آیى و ما را پيدا مي‌كنى. رفتيم به مسجد سهله. هر كدام دو ركعت نماز خوانديم. آنگاه امام صادق(ع) دست به آسمان بلند نموده اين دعا را خواندند: انت اللَّه تا آخر دعا. بعد از دعا به سجده رفت كه من جز صداى نفس آقا چيزى نمى‏شنيدم. سپس سر بلند نموده و فرمودند: حركت كن كه زن را آزاد كردند.

از مسجد خارج شديم. در بين راه آن مردى كه فرستاده بودند به دارالاماره رسيد. امام عليه‌السّلام پرسيدند: چه خبر شد؟ گفت: آزادش كردند. فرمودند: چطور شد كه آزادش كردند؟ گفت: من نفهميدم ولى درب دارالاماره ايستاده بودم. يك نفر دربان آمد و او را خواست. گفت: چه گفته بودى؟ جواب داد: من به زمين خوردم. گفتم: خدا لعنت كند ظالمين تو را يا فاطمه؛ مرا چنين آزردند. دويست درهم به او داد و گفت: اين پول را بگير و امير را حلال كن ولى آن پيرزن نگرفت. وقتى ديد از گرفتن پول امتناع دارد به امير خبر داد. بعد بيرون آمد و گفت: برو به منزلت. پيرزن به منزلش رفت.

امام عليه‌السّلام فرمودند: از گرفتن دويست درهم خوددارى كرد؟ گفت: آرى با اينكه به‌خدا به آن پول احتياج داشت. امام از جيب خود هفت دينار بيرون آورده و فرمودند: اين پول را به منزل او ببر و سلام مرا به او برسان.

ما با هم رفتيم در خانه او و سلام امام را رسانديم. گفت: به‌خدا قسم جعفربن محمّد عليه‌السّلام به من سلام‏ رسانده؟ گفتم: خدا تو را بيامرزد! بخدا سوگند جعفر بن محمّد عليه‌السّلام به تو سلام رسانده. «فَشَقَّتْ جَيْبَهَا وَ وَقَعَتْ مَغْشِيَّةً عَلَيْهَا؛ دست برد گريبان خود را چاك زده بيهوش گرديد.»

ايستاديم تا به هوش آمد گفت: سخن امام را برايم دو مرتبه بگوئيد. تكرار كرديم تا سه مرتبه اين كار را كرد. بعد گفتيم: بگير اين پول را؛ امام عليه‌السّلام برايت فرستاده. مژده باد تو را! پول را گرفت. "و قالت سلوه ان يستوهب امته من اللَّه"؛ به امام عليه‌السّلام بگویيد از خدا بخواهد اين كنيزش را ببخشد كسى از او و آباء گرام و اجداد طاهرينش بيشتر در نزد خدا محبوب نيست كه واسطه توسل شود. خدمت حضرت صادق(ع) برگشتيم و داستان زن را براى آن جناب نقل كرديم. امام عليه‌السّلام شروع به گريه و برايش دعا كردند[[79]](#footnote-80).»

Description: 111فکر کنید شخصی از طرف امام زمان بیاید و به شما سلام برساند و بگوید امام زمان شما را دعا می‌کند! چه لذتی بالاتر از این که آدم بداند امام زمان خریدارش شده. آقاجان یابن‌الحسن می‌شود این شب‌ها برای ما هم دعا کنی! آقا ما هم این شب‌ها برای غم مادرتان زهرا(س) دور هم جمع شدیم و برای مظلومیت ایشان و امیرالمؤمنین گریه می‌کینم. پسرفاطمه دعایی کن هم و غم ما هم در زندگی هم و غم فاطمی شود.

**غم فاطمی و تربیت یارانی مهدوی**

اگر غم فاطمی پیدا کنیم همه اهتمام ما کمک به پسرش مهدی(عج‌الله فرجه) خواهد شد. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «لَيُعِدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْماً فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ يُنْسِئَ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ فَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ[[80]](#footnote-81)؛ براي ظهور حضرت حجت خودتان را آماده كنيد هرچند به آماده‌كردن يك تير جنگي. پس اگر خدا این نیت شما را بفهمد امید این هست که بتوانید حضرت را درک کنید و جزء یارانش باشید.» اين تير جنگي نمادي هست از حداقل كاري كه مي‌شود انجام داد؛ یعنی کمک کردن به ظهور حضرت حتی به اندازه آماده کردن یک تیر هم ارزشی این‌چنینی دارد. حالا من سؤال می‌کنم: «یعنی فرزندان من و شما نمي‌توانند به اندازه يک تير زمينه‌ساز ظهور باشند؟!» هر فرزند صالحی که ما بتوانیم برای آقا تربیت کنیم از هزاران تیر برای حضرت باارزش‌تر است.

رفتارسازی

اصلاً اهل‌بيت با همين آروزها بود كه شيعيان‌شان را تربيت كردند. عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ از امام أَبُوالْحَسَنِ علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: «الشِّيعَةُ تُرَبَّى بِالْأَمَانِيِّ مُنْذُ مِائَتَيْ سَنَة[[81]](#footnote-82) ؛دویست سال است که شیعیان ما با آرزوی یاری امام زمان(عج) تربیت می‌شوند.» بنابراین يكي از راه‌هاي تربيت همين مسئلت‌هاي معنوي بزرگ است. خدا را چه ديدي! شايد همين فرزند شما شد سرباز آقا. مگر مي‌شود كسي به اين انگيزه سراغ فرزندآوري برود كه من مي‌خواهم براي ظهور امام زمان كاري كنم و خدا و اهل‌بیت در تربیت فرزندش کمک نکنند.

**عدم فرزندآوری خانواده‌های مذهبی بخاطر داشتن دغدغه تربیت صحیح**

بسیاری از خانواده‌های متدینی که به‌خاطر اعتقاد دینی به خداوند و معاد، در مسئله تولیدنسل مشکلات اقتصادی و مشقات بچه‌داری را برای خودشان حل کرده‌اند وقتی سؤال می‌شود که چرا به فکر افزایش فرزندانتان نیستید، فوراً مسئله تربیت را پیش می‌کشند و می‌گویند: «ای بابا! در این دوره زمانه، تربیت فرزندان کارِ دشواری است و نداشتنِ فرزند، بهتر از داشتنِ فرزندان نااهل و بی‌تربیت و معتاد است.»

عجبا! مگر خانواده­های کم‌جمعیت، فرزندان با تربیت‌تری دارند؟! اتفاقاً تک‌فرزندها و دوفرزندهایی که بین فرزند اول و دوم آن‌ها فاصله زیادی است؛ غالباً لوس، نُنُر و عقده‌ای بار می‌آیند.

از طرفی، تربیت نیز، نوعی رزقِ معنویِ الهی به حساب می‌آیند و خانواده‌های متدیّنی که فرزندان‌شان را به خدای متعال واگذار می‌کنند، خداوند آن‌ها را از این لحاظ هم تأمین می‌فرماید.

خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «إِنَّكَ لاَ تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ؛[[82]](#footnote-83) امرِ هدایت به دست خداست و حتی تو نمی‌توانی هر که را دوست داری، هدایت کنی.»

**ما وسیله تربیت هستیم؛ نه عامل اصلی**

بله؛ ما نبايد شانه خالي كنيم. حضرت فرمودند: «شما مسئوليت بر دوشت هست.» امام سجاد علیه‌السلام فرمودند: «أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّه‏[[83]](#footnote-84)» ولي اين مسئوليت مانع از اين نمي‌شود كه آدم مسئوليت‌هاي ديگرش را زمين بگذارد. در روايتي امام صادق(ع) فرمودند: «تا 6 سال با بچه‌ات كاري نداشته باش. از 7 سالگي تا 14 سالگي او را مؤدب كن و تربيتش كن. اگر پذيرفت و خوب شد كه هیچ وگرنه ديگر شما وظيفه‌اي نداريد؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَمْهِلْ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ لَهُ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ ضُمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَ صَلَحَ وَ إِلَّا فَخَلِّ عَنْهُ.»

اين روايت كار آدم را ساده مي‌كند. از اين جهت كه مسئوليت تربيتي پدر و مادر 7 تا 14 سال است ولي بعدش اگر بچه‌ايي خوب از آب در نيامد او مسئوليتي ندارد. وقتي اين آيه نازل شد: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً؛ خود و خانواده‌تان را از آتش نگه داريد» شخصي آمد محضر رسول‌الله و گفت: «آقا من عاجزم از اينكه خانواده‌ام را به سر راه بياورم.» پيامبر فرمودند: «حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ؛[[84]](#footnote-85) همين‌قدر کافیست كه آن‌ها را به چیزی امر کنی که خودت را امر می‌کنی و از چیزی باز داری که خودت را باز می‌داری.»

**نقش خودسازی والدین در تربیت فرزندان**

عمده وظیفه­ پدر و مادر این است که خودشان در عمل، مُقَیَّد به انجام آداب و وظایف دینی باشند. زیرا فرزندان بیش از گفتار پدر و مادر، به رفتار آن‌ها توجه دارند. نمی‌شود پدر و مادری اهل دروغ گفتن و سخن زشت بر زبان آوردن نباشند و نمازشان را اول وقت بخوانند و فرزندان‌شان بی‌تربیت و بی‌نماز بار بیایند.

مادر شهید بهشتی می‌گوید: «در دوران بارداری فرزندم، روزی یک جزء قرآن می‌خواندم و این قرائت قرآن احساس آرامشی به من می‌داد. در موقع شیردادن هم رو به قبله می‌نشستم و با وضو ایشان را شیر می‌دادم و احساس می‌کردم هروقت ناراحتی می‌کرد موقع قرآن‌خواندن آرامش خاصی پیدا می‌کرد و به تلاوت من گوش می‌داد. من در طول مدت بارداری فرزندم سیدمحمد 9 بار قرآن را ختم کردم. من موقع شیردادن فرزندم هم قرآن می‌خواندم و وقتی تلاوت من قطع می‌شد ایشان شیر نمی‌خورد. ناراحت می‌شد و با سرش اشاره می‌کرد که بخوان، یعنی به این اندازه علاقمند شده بود به قرآن. وقتی که بزرگ‌تر شد، حواسم را برای مواظبت از او جمع کردم. در دوران حاملگی خیلی مواظب بودم و نماز را اول وقت می‌خواندم و به نامحرم نگاه نمی‌کردم. در خانه چهار تا برادر شوهر داشتم، اما هیچ‌وقت با این‌ها روبه رو نمی‌شدم.» همین دقت و تربیت صحیح باعث شد بچه‌ای تربیت شود که نقش مهمی در هدایت مردم ایران بلکه جهان داشته باشد و تأثیر به‌سزایی در پیشبرد اهداف انقلاب داشته باشد. به طوری که امام خمینی(ره) فرمودند: «بهشتی یک ملت بود.»[[85]](#footnote-86)

بنابراین کافی است ما خود را تربیت کنیم تا فرزندان‌مان هم تربیت شوند و این مسئله به تک‌فرزندی و چندفرزندی ربطی ندارد، چون بچه‌های ما آن‌طور که ما دوست داریم تربیت نمی‌شوند بلکه آن‌طور که ما هستیم تربیت می‌شوند.

**محوریت ولایت در تربیت فرزندان**

البته مهمترين عامل در تربيت اين است که تربیت ما براساس محوریت و محبت ولایت باشد. ابوزبير مكي مي‌گوید: «جابر را ديديم در كوچه‌هاي مدينه مي‌گردد و مي‌گوید: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ أَدِّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى حُبِّ عَلِي[[86]](#footnote-87)؛‏ ادب كنيد بچه‌هایتان را با محبت علي.» اين يعني محوريت تربيت با محبت به ولايت. بعضي از پدرها و مادرها غصه مي‌خورند كه ما توان تربيت فررزندان خود را نداريم. حتي گاهي اوقات با اينكه مشكل اقتصادي و اعتقادي ندارد ولي به خاطر ترس از آينده تربيتي بچه‌اش، بچه‌دار نمي‌شود. درحالي‌كه فراموش كرده است که ولايت نقش تربيتي دارد. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «إِنَّ أَطْفَالَ شِيعَتِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تُرَبِّيهِمْ فَاطِمَةُ سلام‌الله علیها[[87]](#footnote-88) ؛‏حضرت زهرا سلام‌الله علیها فرزندان مؤمنين را تربيت مي‌كنند.» اگر پيامبر فرمودند: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ[[88]](#footnote-89)» یعنی در تربيت هم، ولايت محوريت دارد. اساساً نقش ولايت نقش تربيتي هست؛ چه تربيت فردي چه تربيت اجتماعي. اميرالمؤمنين علي علیه‌السلام به كميل فرمودند: «يَا كُمَيْلُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَدَّبَهُ اللَّهُ وَ هُوَ أَدَّبَنِي وَ أَنَا أُؤَدِّبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُوَرِّثُ الْآدَابَ الْمُكْرَمِين[[89]](#footnote-90)؛ ‏ پيامبر خدا را، خود خدا مستقيماً ادب و تربيت كرد. او دست‌پرورده خداست. و پيامبر من را ادب كرد و پروراند و من علي هم مأموريتم و رسالتم اين است كه مؤمنين را ادب كنم و آداب بزرگان را براي آن‌ها به ارث بگذارم.»

اگر تربیت فرزندان خود را بر محور ولایت و محبت به اهل‌بیت قرار دهیم، خود آن‌ها که مأمور به تربیت انسان‌ها هستند بهتر می‌توانند فرزندان ما را هر چند نفر که باشند تربیت کنند.

Description: 111مادر سیدهاشم حداد که از شاگردان خاص مرحوم قاضی بوده است در خصوص ولادت فرزندش چنین گفته است: «فرزندم، هاشم، از وقتی تو را باردار شدم تا وقتی که وضع حمل کردم هر روز بعد از نماز صبح زیارت عاشورا خواندم.» ایشان هر چه دارند را مدیون سرّی می‏دانند که از همان ابتدا با عشق اباعبدالله‌الحسین(علیه‌السلام) در وی نهاده شد. خود سیدهاشم حداد نیز نقل می‌کند: «مادرم هر روز صبح بعد از نماز زیارت عاشورا می‌خواندند تا اول صد لعن و صد سلام. هنگام صبحانه دادن به ما بچه‌ها صد لعن و صد سلام را بر زبان جاری می‌کردند و با همان حال لقمه در دهان ما می‌گذاشتند و این اثر معنوی عجیبی بر ما داشت.»[[90]](#footnote-91)

اما مردم مدینه قدر ولایت را ندانستند و نشستند نگاه کردند که چگونه ولی خدا را دست بسته بردند و به بیت وحی جسارت کردند. اما آن‌قدر حضرت فاطمه سلام‌الله علیها معرفت‌شان نسبت به ولایت زیاد بود که فدای رهبر و ولی خدا شد و برای حمایت از ولایت بین در و دیوار قرار گرفت. تا آنجایی که صدای ناله یگانه دختر پیغمبر پشت درب در حال سوختن بلند شد: «یاابتاه! یا رسول‌الله! هکذا یَصْنَعُ بِحَبیبَتِک و ابنَتِک... آه یا فضة خذینی فقد والله قتل ما فی أحشانی؛[[91]](#footnote-92) ای پدرجان! ای رسول خدا! با حبیبه و دختر تو چنین رفتار می‌شود، آه ای فضه! بیا و مرا دریاب، که سوگند به خدا فرزندم در رحم من کشته شد.»

روضه

اما می‌دانید چطور علی را از خانه به مسجد بردند؟

پس از آنکه دومی به همراه عده‌ای وارد خانه امیرالمؤمنین شد، حضرت به سوی او شتافت و گریبان او را گرفت و او را بر زمین کوبید و خواست او را به قتل برساند. در این حال سفارش‌های پیامبر در نظرش مجسم شد و فرمودند: «ای پسر کنیز! اگر آنچه خدای متعال برای من نوشته و پیمانی که با پیامبر بسته‌ام نبود، می‌دانستی که تو جرأت وارد شدن به خانه مرا نداشتی.»

پس از آن مردم هجوم آوردند و داخل خانه شدند.[[92]](#footnote-93) طنابی آوردند و بر گردن امیرالمؤمنین انداختند؛[[93]](#footnote-94) «ثم اخرجهم بتلابیبهم یساقون سوقا عنیفا»[[94]](#footnote-95)

در بسیاری از روایات آمده: «آنان گریبان علی را گرفتند[[95]](#footnote-96) و لباس‌های آن حضرت را می‌کشیدند تا به مسجد ببرند.»[[96]](#footnote-97)

بانوی آزرده و پهلوشکسته با آن‌که شرایط سختی را پشت سر می‌گذاشت و ضربه‌ها و صدمه‌های فراوان دیده بود جلو آمد و راه را بر آن گروه بی‌شرم بست و نمی‌گذاشت علی را از خانه بیرون ببرند و می‌فرمودند: «به خدا سوگند! نمی‌گذارم پسر عمویم را چنین ظالمانه کشیده و از خانه بیرون ببرید. وای بر شما! چه زود بر خدا و پیغمبر خیانت کردید و حق ما را رعایت ننمودید.»[[97]](#footnote-98)

بسیاری از مردم به خاطر زهرا، علی را رها کردند. لیکن قنفذ که مردی پست و خشن بود به دستور دومی چنان با تازیانه به پشت و پهلوی فاطمه زد که از پا افتاد و نشان آن ضربه‌ها در بدن فاطمه تا هنگام شهادت باقی ماند.[[98]](#footnote-99)

امام صادق(ع) فرمودند: «و کانَ سَبَبُ وَفاتِها أَنَّ قُنْفُذاً مَوْلی الرجل لَکَزَها بِنَعْلِ السَّیْفِ بِأَمْرِهِ؛[[99]](#footnote-100) سبب وفات او (فاطمه) این بود که قنفذ غلام آن مهاجم به دستور اربابش، فاطمه را با غلاف شمشیر زد.» علامه مجلسی در بحارالانوار نقل می‌کند: «هنگامی‌که جامه علی را می‌کشیدند تا او را به مسجد ببرند،[[100]](#footnote-101) فاطمه با آن‌که از درد به شدت رنج می‌برد، خود را به علی رساند و جامه او را گرفت و به طرف خود کشید و آن‌همه جماعت را روی هم ریخت. تا اینکه دومی، شمشیر خالد بن ولید را گرفت و با غلاف آن ـ در حالی که شمشیر در میان آن بودـ مکرر به شانه فاطمه زد اما نتوانست دست فاطمه را از دامان علی جدا کند تا اینکه جامه پاره شد. آن جراحت بر شانه و بازوی زهرای اطهر بود.»[[101]](#footnote-102)

|  |  |
| --- | --- |
| یکبار فشار در و دیوار مرا کشت قنفذ به خدا باعث قتل دگرم بود |  |

می‌پرسی چگونه زدند؟ آیا زدن عادی بوده است؟ امیرالمؤمنین فرمودند: «تُضرب الزهراءُ نهراً»؛ می‌دانید زهرای من چگونه زده شد؟ زهرا نهراً زده شد. نهراً یعنی راندن؛ یعنی هل دادن. در کوچه زهرا را می‌زدند و هلش می‌دادند و از من جدایش می‌کردند.[[102]](#footnote-103) یا زهرا.....

پنجم: معرفت حضرت زهرا (س) به ارزشها

**پیام جلسه پنجم:**

**تمسخر دیگران و جو منفی حاکم، مانع ازدیاد نسل؟!**

تبیین نگاه ارزش گونه حضرت زهرا (س) به همه مسائل و نقش آن در جلو گیری از تمسخر اطرافیان به عنوان مانعی برای ازدیاد نسل.

**تفاوت قضاوت های جامعه با ارزشهای واقعی**

در زمان امام رضا و امام جواد علیهماالسلام فردي به نام «يونس بن عبدالرحمن» بسیار مورد توجه ائمه بوده است. امام رضا(ع) می‌فرماید: «يونس براي ائمه زمان خودش مانند سلمان براي پيامبر(ص) بود؛ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فِي زَمَانِهِ كَسَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ فِي زَمَانِهِ[[103]](#footnote-104) »یونس سي جلد كتاب دارد. امام جواد(ع) یکی از کتاب‌‌هایش را از ابتدا تا انتها ورق می‌زدند و برای هر صفحه، برای او طلب رحمت می‌کردند؛ فَجَعَلَ يَتَصَفَّحُهُ وَرَقَةً وَرَقَةً، حَتَّى أَتَى عَلَيْهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ، وَ جَعَلَ يَقُولُ: رَحِمَ اللَّهُ يُونُسَ، رَحِمَ اللَّهُ يُونُسَ، رَحِمَ اللَّهُ يُونُس[[104]](#footnote-105) ‏.چنین فردی طبیعتاً باید خیلی محبوب مردم باشد و در بین مردم جایگاه داشته باشد. اما جالب است بدانید از برخی روایات اینطور معلوم می‌شود که غريب بود و مردم او را دوست نداشتند. روزي یونس ميهمان امام رضا(ع) بود. عده‌اي از اهل بصره نزد حضرت آمدند و اجازۀ ورود خواستند. امام رضا(ع) از يونس خواستند كه در اتاق مجاور بماند؛ و إيّاك أن تحرّك حتّى يؤذَن لك. آن عده بعد از احوال‌پرسي شروع به بدگويي از يونس كردند و امام سرشان را به زير انداخته بودند و چيزي نمي‌فرمودند. چراکه حتي اين مقدار ظرفيت نداشتند كه امام در نزد آنان از يونس دفاع كنند. بعد كه آن افراد رفتند، حضرت يونس را صدا زدند. فخرج باكياً، فقال: جعلني اللَّه فداك، إنّي احامي عن هذه المقالة و هذه حالي عند أصحابي؛ يونس گريه مي‌كرد و مي‌گفت: «آقا مي‌بينيد این‌ها که از شیعیان هستند، با من چه مي‌كنند؟» امام رضا(ع) فرمودند: «يا يونس، و ما عليك ممّا يقولون إذا كان إمامك عنك راضياً؛ چه اشكالي دارد؟ وقتي كه امام تو از تو راضي است، بگذار هر چه مي‌خواهند بگويند؛ يا يونس، حدّث الناس بما يعرفون، و اتركهم ممّا لا يعرفون.» بعد حضرت به یونس فرمودند: «يا يونس، و ما عليك أن لو كان في يدك اليُمنى دُرّة ثمّ قال الناس: بَعرة، هل يضرّك ذلك شيئاً؟ و لو كان فيها بعرة فقال الناس دُرّة، هل ينفعك ذلك شيئاً؟؛ اگر در دست راست تو مرواریدی باشد و مردم بگویند: پشگل است، یا پشگلی در دست تو باشد و مردم بگویند مروارید است، آیا تو را سودی می‌رساند؟»

انگیزه سازی

یونس گفت: «خیر.» حضرت فرمودند: «هكذا أنت يا يونس، إذا كنت على الصواب و كان إمامك عنك راضياً لم يضرّك ما قال الناس؛[[105]](#footnote-106) وضع تو هم اینگونه است. وقتی تو بر راه صحیح هستی و امامت از تو راضی است، سخن مردم ضرری به تو نمی‌زند.»

Description: 111برخلاف آنچه تصور می‌شود قضاوت جامعه و افکار عمومی ملاک خوبی برای تعیین ارزش‌ها و ضدارزش‌ها نمی‌باشد.

**ارزش‌مداری به جای کثرت‌گرایی**

خداوند متعال به پیامبر خود می‌فرماید: «وَ إِن تُطِعْ أَكْثرَ مَن فىِ الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يخْرُصُونَ[[106]](#footnote-107)»

اقناع اندیشه

مى‏دانيم اين آيات در مكه نازل شد و در آن زمان مسلمانان شديداً در اقليت بودند. گاهى اقليت آن‌ها و اكثريت قاطع مخالفان اسلام، ممكن بود اين توهّم را براى بعضى ايجاد كند كه اگر آئين آن‌ها باطل و بی‌اساس است چرا اين همه پيرو دارند و اگر ما بر حقيم چرا اين‌قدر كم هستيم؟! در اين آيه براى دفع اين توهم كه به دنبال ذكر حقانيت قرآن در آيات قبل ممكن است پيدا شود، پيامبر خود را مخاطب ساخته و مى‏گويند: «اگر از اكثر مردمى كه در روى زمين هستند پيروى كنى تو را از راه حق گمراه و منحرف خواهند ساخت.»

برخلاف آنچه در نظر بعضى مسلّم است كه اكثريت عددى همواره راه صحيح را مى‏پيمايند؛ قرآن در آيات متعددى اين موضوع را نفى كرده و براى اكثريت عددى اهميتى قائل نيست و در حقيقت مقياس را اكثريت «كيفى» مى‏داند نه «كمی». دليل اين موضوع روشن است. زيرا اگرچه در جوامع كنونى براى اداره اجتماع راهى جز تكيه‌كردن روى اكثريت نديده‏اند، ولى نبايد فراموش كرد كه اين موضوع همانطور كه گفتيم يك نوع اجبار و بن‏بست است، زيرا هيچ ضابطه‏اى در يك جامعه مادى كه خالى از اشكال و ايراد باشد براى اتخاذ تصميم‌ها و تصويب قوانين وجود ندارد. بنابراین بسيارى از دانشمندان با اعتراف به اين حقيقت كه نظر اكثريت افراد اجتماع بسيارى از اوقات اشتباه‌آميز است، مجبور به پذيرش آن شده‏اند چون راه‌هاى ديگر، عيبش بيشتر است و اگر قرآن در مورد اكثريت در آيات مختلف ايراد مى‏كند، شك نيست كه منظورش اكثريت غير رشيد و رهبرى نشده است.[[107]](#footnote-108)

چرا که اکثریت، بدون عقل کامل و رشید و همراه با هوای نفس به راحتی می‌تواند تحت تأثیر یک تفکر غلط قرار بگیرد و جامعه را به انحطاط بکشاند. بنابراین اکثریت نه تنها نمی‌تواند ملاک حق یا باطل‌بودن یک مسئله باشد، بلکه بسیاری از اوقات وسیله‌ای می‌شود برای حق نشان‌دادن باطل و تبدیل یک ارزش به ضدارزش.

**اثبات انحرافات اجتماعی با یک آزمایش**

همه ما مي‌دانيم ماست سفيد است. فرض کنيد در جمع همين «ما»، همه اعلام مي‌کنند ماست سياه است و بر گفته خود پافشاري مي‌کنند. پذيرش چنين چيزي دشوار است؛ اما اگر شما در چنين جمعي باشيد چه مي کنيد؟ اين گفته را مي‌پذيريد يا نه؟ آيا بر حرف و منطق خود که ماست سفيد است پافشاري مي‌کنيد؟ يا اینکه دل به دل جمعيت مي‌دهيد و شما هم مي‌گوييد تا اطلاع ثانوي ماست سياه است؟ «سولومون اش»[[108]](#footnote-109) روانشناس اجتماعي با يک آزمايش ساده در دهه 50 ميلادي نشان داد تا چه ميزان فشار گروهي مي‌تواند روي برداشت فردي افراد تأثير بگذارد.

او در آزمايش خود از 119 داوطلب استفاده کرد که در گروه‌هاي هفت نفره بودند. مقابل اين شرکت‌کنندگان هر بار دو کارت قرار مي‌گرفت. روي کارت اول يک خط عمودي کشيده شده بود و روي کارت دوم سه خط عمودي، که يکي از اين سه خط درست به طول خط عمودي کارت اول بود. آن‌ها بايد هر بار آن خط را تشخيص مي‌دادند. کار بسيار ساده بود و پاسخ صحيح آشکار. سولومون از دانشجويان خواسته بود پاسخ را با صداي بلند اعلام کنند. گاه هر هفت نفر درست جواب مي‌دادند و گاه اشتباه.  
بعد از چند بار، بيشتر افراد مورد آزمايش، بعد از اينکه نفر اوّل جواب غلط به اين سؤال مي‌داد، به اين سؤال پاسخ اشتباه مي‌دادند. مسئله‌اي که نفر هفتم اين آزمايش نمي‌دانست اين بود که شش نفر قبل او، به طور عمدي از طرف سولومون جواب اشتباه مي‌دادند. جالب است که 75 درصد افراد به سوي پاسخ اشتباه سوق داده شدند. آنچه سولومون نتوانست توضيح دهد اين بود که آيا شرکت‌کنندگان با وجود دانستن پاسخ صحيح، تحت تأثير فشار جمع قرار گرفتند يا اجبار جمعي باعث شد آن‌ها واقعاً خط اشتباه را جواب درست بدانند.

اين سؤال، گرگوري برنز[[109]](#footnote-110) روانشناس و عصب‌شناس دانشگاه آتلانتا را برانگيخت که اين آزمايش را تکرار کند، با يک تفاوت اصلي و آن‌هم استفاده از وسيله‌اي بود که مي توانست از لايه‌هاي مختلف مغز، حين کار عکسبرداري کند و فعاليت آن‌را تحت نظر قرار دهد. اين‌بار نيز بيشتر شرکت‌کنندگان پاسخي مشابه پاسخ اشتباه نفرات قبل از خود دادند و برنز توانست حين آزمايش مشاهده کند که در مغز اين افراد قسمتي که مسئول درک از اطراف است فعال‌تر مي‌شود. يعني اطلاعاتي که ما از ديگران دريافت مي‌کنيم مي‌تواند قدرت حس و دريافت ما را تغيير دهد؛ در نتيجه آنچه مي‌بينيم را باور نمي‌کنيم.

براي برنز نتيجه اين آزمايش از ديدگاه اجتماعي بسيار مهم بود. وقتي حفظ نظر شخصي در برابر جمع با اين سختي و گاهي ناراحتي همراه است، خطر اينکه انسان‌ها نظر خود را با نظر اکثريت تطبيق دهند بالاست و اگر نظر جمع اين توانايي را دارد که قدرت درک و حس ما را تحت تأثير قرار دهد اين امکان وجود دارد که ديگر قادر نباشيم حق را از باطل تشخيص دهيم. در بسياري از عرصه‌ها اين مسئله مي‌تواند بسيار خطرناک باشد. از نظر برنز تنها راه رهايي از اين مشکل اين است که ما به اين قابليت تأثيرپذيري خود از محيط واقف باشيم و در زمان مناسب در برابر اجبار جمعي مقاومت کنيم.[[110]](#footnote-111)

اميرالمؤمنين علی(ع) امّا راز این تأثیرپذیری اجتماعی را عدم معرفت کافی به ارزش‌ها شمرده‌اند: «هَمَجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ‏ مَعَ‏ كُلِ‏ رِيحٍ‏ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيق؛[[111]](#footnote-112)‏ گروهی از مردم احمقان پستی هستند كه به دنبال هر هیاهویی بدوَند، (و همچون پشه) با هر بادى به سمتی کشیده می‌شوند.» این به خاطر نشناختن راه خود از طریق نور علم و معرفت است و نه به سنگر مطمئنى پناه برند تا نجات يابند.

**پشت‌کردن به ارزش‌ها عامل انحراف جامعه نبوی**

بنابراین فاطمه زهرا(س) در خطبه فدکیه یکی از عوامل مهم انحراف جامعه نبوی را عوض‌شدن ارزش‌ها معرفی می‌نمایند: «فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ، وَ مَأْوَى أَصْفِيَائِهِ؛ بعد از رحلت پدرم چند اتفاق مهم افتاد از جمله: سَمَلَ‏ جِلْبَابُ‏ الدِّين [[112]](#footnote-113)‏؛ و لباس دین و معنویت کهنه و فرسوده شد.» «جلباب» چیزی شبیه عبا و چادر است که تمام بدن انسان را می‌‎پوشاند.[[113]](#footnote-114)از آن جهت به دین «جلباب» گفته شده است که تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی دین‌داران را می‌‎پوشاند و دربرمی‌‎گیرد.

حضرت زهرا(س) در این سخن می‎‌فرمایند: «پیش از رحلت پیامبر اسلام(ص) دین و معنویت تمام جامعه را پوشانده بود»؛ یعنی همه کارها و امور جامعه بر اساس موازین دینی تنظیم شده بود ولی با رحلت آن حضرت این پوشش کهنه و فرسوده شد و گمراهان ساکت به سخن درآمدند: «وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ.»

هنگامی‌که پیامبر اسلام(ص) از دنیا رفت، آن گمراهانی که تا به حال سکوت اختیار کرده بودند و منتظر فرصت و موقعیت بودند، از فرصت استفاده کرده و به سخن درآمدند و همه‌کاره شدند. وقتی افرادی که دشمنی آنان با اسلام آشکار بود می‌‎آیند و میدان‌دار می‌‎شوند، دیگر حساب بقیه افراد معلوم است و در مقابل، افرادی همچون علی(ع)، سلمان، مقداد، ابوذر و عمار که بیشترین زحمات را در راه اسلام متحمل شده‌اند، کنار گذاشته و خانه‌نشین می‌‎شوند.

Description: 111حضرت زهرا(س) در این‌جا با یک جمله کوتاه به این واقعیت تلخ اشاره کرده‌اند که، پس از رحلت پیامبر(ص) این دسته از افراد فرصت را مناسب دیده و به میدان آمدند: «و هدر[[114]](#footnote-115) فنیق[[115]](#footnote-116) المبطلین؛ و نازپروردگان گروه باطل به صدا درآمدند.» منظور حضرت این است که نازپروردگان گروه باطل که تا به حال ساکت بودند و در زمان پیامبر(ص) جرأت نداشتند حرفی بزنند، حالا به صدا درآمده‌اند: «فخطر فی عرصاتکم؛ پس در میدان‌های شما به جولان درآمدند.» آن کسانی‌که مسلمانان آنان را به حساب نمی‌آوردند، حالا آمده‌اند در عرصه میدان شما و تصمیم‌گیرنده شده‌اند.

**تسلط شیطان بر اثر تغییر ارزش‌های حاکم**

طبیعی است که در چنین جامعه‌ای ارزش‌ها جای خود را به ضدارزش‌ها خواهند داد و نتیجه‌ای جزء آنچه حضرت بدان اشاره فرمودند نخواهد داشت: «وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَآن‌راسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ» در اين زمان، شيطان که در کمين‌گاهي مخفي شده بود، وقتي اين شرايط شما را ديد، سرش را از کمين‌گاه بيرون آورد تا شما را امتحان کند و ببيند آيا زمينه براي فعاليت آماده است يا نه! «هَاتِفاً بِكُم؛ شما را صدا زد.»

پرورش احساس

«فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ؛ ديد که شما براي پيروي از او بسيار آماده‌ايد، وَ لِلْغِرَّةِ فِيهِ مُلَاحِظِين؛ همين که شما را صدا زد با چشم‌هايتان جستجو کرديد تا بفهميد چه کسي است و چه مي‌گويد. ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ؛ وقتي اين آمادگي را ديد تصميم گرفت شما را به حرکت درآورد. فَوَجَدَكُمْ خِفَافا؛ ديد که شما خيلي سبک و آماده حرکت هستید، وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غِضَابا؛ خواست ببيند تا چه اندازه مي‌تواند شما را تحريک کند؛ کاري کرد که کمي احساساتي شويد. خواست ببيند اگر شما را تحريک کند فوراً غضبناک مي‌شويد؟ عقلتآن‌را کنار مي‌گذاريد و تابع احساساتتان می‌شويد؟»

حضرت چه تعبيرات زيبايي به کار برده‌اند تا به آن‌ها بفهمانند که در چه وضعي هستند.

**مؤمن از ارزش‌های خود دست برنمی‌دارد**

درحالی‌که جامعه و افرادی که به ارزش‌های دینی خود به‌خوبی معرفت داشته باشند و مؤمن به آن ارزش‌ها باشند هیچ باد و طوفانی نمی‌تواند آن‌را جابجا کند. امام صادق(ع) در روایت زیبایی می‌فرمایند: «الْمُؤْمِنُ فِي دِينِهِ أَشَدُّ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَةِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْجَبَلَ قَدْ يُنْحَتُ مِنْهُ وَ الْمُؤْمِنَ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَنْحَتَ مِنْ دِينِهِ شَيْئاً وَ ذَلِكَ لِضَنِّهِ بِدِينِهِ وَ شُحِّهِ عَلَيْهِ؛[[116]](#footnote-117) مؤمن در نگهدارى دين خود از كوه‌هاى استوار پابرجاتر است. براى آنكه از كوه كم‌كم با برخورد باد و باران سائيده و تراشيده مى‏شود، ولى كسى ياراى آن را ندارد از دين مؤمن چيزى بكاهد و اين براى بخلى است كه به دين خود دارد تا او را از دست ندهد.»

«صیانه ماشطه» آرایشگر دختر فرعون و شوهرش «حِزقیل»، پسر عموی فرعون و گنجینه‌دار وی بوده است. حِزقیل، مؤمن خاندان فرعون است و به پیامبر زمانش حضرت موسی(ع) ایمان آورد و به دست فرعون کشته شد. عمل صیانه آرایش‌گری در کاخ فرعون بود. روزی مشغول آرایش دختر فرعون بود که ناگهان شانه از دست او افتاد و بی‌اختیار گفت: «بسم‌الله» دختر فرعون گفت: «آیا پدر مرا ستایش می‌کنی؟» گفت: «نه؛ بلکه آن

کسی را ستایش می‌کنم که پدر تو را آفریده است و او را از بین خواهد برد.» دختر فرعون شتابان نزد پدر رفت و گفت: «صیانه به موسی ایمان دارد.» فرعون او را احضار کرد و به او گفت: «مگر به خدایی من اعتراف نداری؟» صیانه گفت: «هرگز، من از خدای حقیقی دست نمی‌کشم و تو را پرستش نمی‌کنم.» فرعون دستور داد تنور مسی را برافروختند و چون آن تنور سرخ شد، همه بچه‌های آن زن را در حضور او حاضر کردند. فرعون به صیانه گفت: «یا به خداوندی من ایمان می‌آوری یا در مقابل چشمانت تمام فرزندانت را در آتش مسی خواهم انداخت.» صیانه گفت: «من هرگز دست از خدای خود نخواهم کشید.» فرعون دستور داد یکی یکی فرزندان صیانه را در مقابل چشمان مادر در آتش انداختند. زمانی که خواستند بچه شیرخوارش را که در بغل داشت، بگیرند و در آتش بیندازند. صیانه منقلب شد و خواست که با زبان، از دین اظهار برائت کند که ناگاه به امر خدا، آن کودک به سخن آمد و گفت: «مادر! صبر کن تو راه حق می‌پیمایی.» فرزند شیرخوار صیانه را نیز در آتش انداختند و نوبت به خود صیانه رسید. رو به فرعون کرد و گفت: «بخاطر خدماتی که برای تو داشتم خواهشی از تو دارم. وقتی من را در این تنور انداختی این دیگ را ببر در منزل ما و آنجا را مدفن ما قرار بده.» فرعون این درخواست او را پذیرفت. فرعونیان آن زن و بچه شیرخوارش را نیز در آتش افکندند و سوزاندند و خاکسترشان را در این زمین ریختند.

پیامبر(ص) در شب معراج، در سیر میان مکّه و مسجدالاقصی، ناگهان بوی خوشی استشمام می‌کنند که هرگز مانند آن‌را نبوییده بودند. از جبرئیل پرسیدند که این بوی خوش چیست؟ گفت: «ای رسول خدا! همسر حزقیل به حضرت موسی بن عمران ایمان آورده بود و ایمان خود را پنهان می‌کرد. تا روز قیامت این بوی خوش، از این سرزمین استشمام می‌شود.»[[117]](#footnote-118)

صیانه یکی از زنانی است که امام صادق(ع) در روایت مفضل بن عمر، از آن به عنوان همراه حضرت قائم(عج) نام می‌برد. در دولت مهدی سیزده زن برای معالجه زخمیان، زنده گشته، به دنیا باز می‌گردند که یکی از آنان صیانه است که زنده می‌شود و به دنیا باز می‌گردد و در رکاب حضرت مهدی(عج) انجام وظیفه می‌کند. [[118]](#footnote-119)

Description: 111 ارزش مداری و ثبات قدم در ارزشهای دینی ما را به امام زمانمان خواهد رساند.

**فاصله ارزش‌های ما با ارزش‌های فاطمی**

امروز مطرح‌کردن ارزش‌های حضرت زهرا سلام‌الله علیها برای برخی شیعیان سنگین و غیرطبیعی می‌باشد؛ دعا کردن حضرت برای همسایه‌ها، ایثار در خانواده، ترجیح‌دادن بچه‌ها بر خود، ترجیح‌دادن خانواده بر مهمان، گذشت خانوادگی برای کمک به فقیر و ارزش‌های مختلفی که امروز برای یک خانواده شیعه غریب شده است. به عنوان نمونه الان همسر ايده‌آل چه ويژگي‌ای دارد؟ بدون تفكر ببينم چي هست؟ وضع مالي‌اش اين‌طوري باشد. شغلش اين باشد، كم‌جمعيت باشد. حالا معيار زهراي مرضيه (س) و علی (ع) را ببینيد! وقتی پیامبر (صلی الله علیه وآله)  از حضرت علی (ع) سؤال می‌کنند: «همسرت را چگونه یافتی؟» عرض می‌کنند: «نعم‌العون! علي طاعه‌الله؛ او بهترین یاور است بر اطاعت خدا» آنگاه پیامبر از فاطمه (س) پرسید: «تو شوهرت را چگونه یافتی؟» فاطمه (س) عرض کرد: «خیر بعل؛ بهترین شوهر».

رفتارسازی

به عبارت ديگر، زندگي تجملي و تبدیل ارزش‌های معنوی به مادّی طرز فكر انسان‌ها را تغيير مي‌دهد و حتي سطح تدبّر آن‌ها را در تدبير امور زندگی كاهش مي‌دهد. متأسفانه در سال‌هاي اخير زوج‌هاي جوان بسياري ديده مي‌شوند كه يكي از قراردادهاي اوليه زندگي‌شان نداشتن فرزند يا حداكثر داشتن يك فرزند است. چنين خانواده‌هايي، طرز فكر اشتباه خود را به ديگران نيز تسرّي مي‌دهند؛ و اگر زن و شوهري را ببينند كه دو يا سه فرزند دارند، ممكن است يا به تمسخر آن‌ها بپردازند يا از نوع زندگي آن‌ها بسيار متعجب شوند. در زندگي تجمّلي و مصرفي امروز، فرزندآوردن نوعي بي‌كلاسي و بي‌فرهنگي به‌شمار مي‌آيد و اين يعني فاجعه‌اي وحشتناك براي يك كشور!

وقتی ارزش خودمحوری و انسان‌محوری(اومانیسم) غربی جای ارزش از خودگذشتگی و ایثار فاطمی را گرفت، نظام ارزشي و نگرشي به ويژه در زمينه ازدواج، تشكيل خانواده و ارزش فرزندان تغييرات اساسي مي‌يابد. در اين مرحله شكل سنتي تشكيل خانواده، تعريف سنتي نقش زنان و مردان در خانه و تعهدات و قيود خانوادگي نيز تغيير خواهد كرد، و اين به علّت حضور بيشتر زنان در آموزش و اشتغال و شيوع ارزش‌هاي اجتماعي غربی در جامعه ما است.

افزايش سن ازدواج و تمايل كمتر به تشكيل خانواده، افزايش ناسازگاري‌هاي زوجين، افزايش طلاق، كاهش نرخ شيوع ازدواج، افزايش نرخ تجرد قطعي، تمايل كمتر براي داشتن فرزند و برعكس تمايل بيشتر به خودشكوفايي فردگرايانه و حتی گرايشات مردستيزي در بين زنان پتانسيل فرزندزايي را در اينگونه جوامع كم خواهد كرد و در نتيجه حتي سياست‌هاي تشويق مواليد دولت‌‌ها در زمينه ترغیب نسل جديد به داشتن فرزند، اثربخشي بسيار كمي خواهد داشت.[[119]](#footnote-120)

من و شما که ارزش‌های فاطم ‌برایمان مهم و حیاتی است وظیفه داریم از این ارزش‌ها دفاع کنیم و مقابل این جو منفی بایستیم. حضرت زهرا سلام‌الله علیها از جمله افرادي بود كه مقابل جو جامعه‌اش به تنهايي ايستاد. وقتي كه موج ايجاد كردند كه ولايت را از دست اميرالمؤمنين بگيرند نترسيد. حضرت پشت درب فرمودند: «أَ بِحِزْبِ الشَّيْطَانِ‏ تُخَوِّفُنِي‏؟! وَ كَانَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ ضَعِيفا؛ آیا فکر می‌کنید با اين حزب شيطاني خود من را مي‌ترسانيد؟! اما من فاطمه از این حزب شیطان نمی‌ترسم چون ضعیف و پست است.»

حضرت امير چقدر زيبا مي فرمايند: «لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقِلَّةِ أَهْلِهِ فَإِنَّ النَّاسَ قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شِبَعُهَا قَصِيرٌ وَ جُوعُهَا طَوِيلٌ؛[[120]](#footnote-121)‏ در راه راست، از كمى روندگان نهراسيد، زيرا اكثريّت مردم بر گرد سفره‏اى جمع شدند كه سيرى آن كوتاه، و گرسنگى آن طولانى است‏.» ما همیشه می‌توانیم فضای منفی حاکم را به نفع جبهه حق تغییر دهیم. شهید سیدحسین علم‌الهدی در روز عاشورای سال 1353 در سن 15 سالگی به همراه دوستان خود، اقدام به برگزاری راهپیمایی در سطح شهر کرد که نهایتاً منجر به دستگیری و زندانی شدن او توسط ساواک شد و به عنوان یکی از کوچکترین زندانیان سیاسی شکنجه زیادی را تحمل کرد. وقتی حسین را دستگیر کردند، او را به بند نوجوانان زندان بردند. زندانیان این بند، نوجوانانی بزهکار بودند که به جرم دزدی و دعوا و... به زندان افتاده بودند. وقتی حسین وارد این بند شد، بعضی از زندانیان او را مسخره می‌کردند و می‌گفتند: «با کی دعوا کردی؟ چی دزدیدی؟» اما حسین با صبر و حوصله به زودی توانست چند نفر از آنان را نمازخوان کند. چند روز بعد مأموران زندان ناگهان متوجه شدند که همان نوجوانان بزهکار، به امامت حسین، نماز جماعت می‌خوانند و جلسه قرآن برپا می‌کنند.

Description: 111اگر كسي ارزش‌مدار باشد او را جو نمي گيرد، بلکه با جوهای منفی و غلط مبارزه می‌کند همچون حضرت زهرا. امروز وظیفه هر پیرو فاطمی است که دغدغه گسترش نسل را در همه جا مطرح نماید و از آن دفاع کند تا این فضای منفی حاکم بر فرزندآوری شکسته شود و در آینده شاهد سیر صعودی جمعیت ایران باشیم.

**یازهــــرا (سلام‌الله علیها)**

1. سایت ویکی پدیا(دانشنامه آزاد) [↑](#footnote-ref-2)
2. لوح فشرده پرسمان، اداره مشاوره نهاد رهبري، كد: 1/100112344 [↑](#footnote-ref-3)
3. روم /30 [↑](#footnote-ref-4)
4. مجموعه ‏آثار استاد شهيد مطهرى، ج‏22، ص 436 [↑](#footnote-ref-5)
5. بحارالانوار، ج 43، ص 64 [↑](#footnote-ref-6)
6. نهج‌البلاغة (للصبحي صالح)، ص 417 [↑](#footnote-ref-7)
7. الإختصاص، ص 85 [↑](#footnote-ref-8)
8. آل عمران/ 31 [↑](#footnote-ref-9)
9. مهر ولایت، سخنرانی در دیدار با  مداحان اهل بیت(ع)، 17/1/1369 [↑](#footnote-ref-10)
10. کتاب یازهرا؛ ص 188 [↑](#footnote-ref-11)
11. کتاب مهر مادر «عنایت حضرت زهرا به شهدا» [↑](#footnote-ref-12)
12. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏43، ص: 65 [↑](#footnote-ref-13)
13. إرشاد القلوب إلى‌الصواب ج‏2 ص 292 [↑](#footnote-ref-14)
14. بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج‏65 ؛ ص 155 [↑](#footnote-ref-15)
15. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏25، ص 6 [↑](#footnote-ref-16)
16. . این دو بیت در بحارالانوار، ج 43، ص 213، ب 7، ح 44 و نیز ملحقات احقاق‌الحق و ازهاق‌الباطل، ج 10، ص 435 آمده است. همچنین به‌طور ضمنی آن‌را با ابیات دیگری در بسیاری از منابع آورده‌اند: نهج‌الحیاة، ص 194 و 195 و 196. [↑](#footnote-ref-17)
17. . ترجمه: سید روح‌الله موسوی - م. [↑](#footnote-ref-18)
18. . ترجمه بیت الاحزان، ص 224 [↑](#footnote-ref-19)
19. . ترجمه فاطمه الزهرا من‌المهد الی‌اللحد، ص 569 [↑](#footnote-ref-20)
20. الأمالي (للطوسي)/ النص/ 616/ [29] مجلس يوم‌الجمعة الحادي و العشرين من شهر ربيع الآخر سنة سبع و خمسين و أربعمائة [↑](#footnote-ref-21)
21. همان [↑](#footnote-ref-22)
22. دلائل الإمامة (ط - الحديثة) / 139 / أخبار في مناقبها(صلوات الله عليها)..... ص: 139 [↑](#footnote-ref-23)
23. الأمالي (للمفيد) / النص / 253 / المجلس الثلاثون [↑](#footnote-ref-24)
24. الفاتحة: 5 [↑](#footnote-ref-25)
25. الأمالي(للمفيد)/ النص/ 253/ المجلس‌الثلاثون [↑](#footnote-ref-26)
26. نهج‌البلاغة(للصبحي صالح)، ص 257 [↑](#footnote-ref-27)
27. العنكبوت/ 60 [↑](#footnote-ref-28)
28. ترجمه الميزان، ج‏16، ص 219 [↑](#footnote-ref-29)
29. عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع غَلَاءُ السِّعْرِ فَقَالَ وَ مَا عَلَيَ‏ مِنْ‏ غَلَائِهِ‏ إِنْ‏ غَلَا فَهُوَ عَلَيْهِ وَ إِنْ رَخُصَ فَهُوَ عَلَيْهِ.الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏5، ص: 81 [↑](#footnote-ref-30)
30. نهج‌الفصاحة(مجموعه كلمات قصار حضرت رسول صلى‌الله عليه و آله)/ 236 [↑](#footnote-ref-31)
31. الكافي(ط - الإسلامية)/ ج‏2 /511 /باب من لا تستجاب دعوته..... ص 510 [↑](#footnote-ref-32)
32. الخصال / ج‏1 / 123 / خلق الله عز و جل العبد في ثلاثة أحوال من أمره..... ص: 122 [↑](#footnote-ref-33)
33. تفسير فرات الكوفي/ 527/ [سورة الإنسان(76): الآيات 7 الى 9]..... ص 519 [↑](#footnote-ref-34)
34. فلاح‌السائل و نجاح‌المسائل/ 239/ ذكر صفة صلاة الركعتين الأولتين من نوافل المغرب..... ص 234 [↑](#footnote-ref-35)
35. الكافي(ط - الإسلامية)/ ج‏8/ 347/ حديث إسلام علي(ع)..... ص 338 [↑](#footnote-ref-36)
36. اقلیم خاطرات / فاطمه طباطبایی / همسر سید احمد خمینی [↑](#footnote-ref-37)
37. ترجمه تفسیر المیزان / صفحه‌ى 116 [↑](#footnote-ref-38)
38. تفسير نمونه، ج11، ص272 به نقل از كتاب‌القرآن يواكب الدهر جلد 2 صفحه 214 [↑](#footnote-ref-39)
39. إسراء/ آیه31 [↑](#footnote-ref-40)
40. الكافي(ط - الإسلامية)/ ج‏5 /329 /باب كراهة العزبة..... ص 328 [↑](#footnote-ref-41)
41. شرح نهج‌البلاغة لابن أبي الحديد/ ج‏18/ 337/ 135 و من كلامه ع في نزول المعونة على قدر المؤونة..... ص 337 [↑](#footnote-ref-42)
42. النساء: 81 وَ يَقُولُونَ طاعَةٌ فَإِذا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذي تَقُولُ وَ اللَّهُ يَكْتُبُ ما يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفى‏ بِاللَّهِ وَكيلاً / الأنفال: 61 وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ / الفرقان: 58 وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذي لا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفى‏ بِهِ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبيراً / الشعراء: 217 وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزيزِ الرَّحيمِ/ الأحزاب: 3 وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفى‏ بِاللَّهِ وَكيلاً/ الأحزاب: 48 وَ لا تُطِعِ الْكافِرينَ وَ الْمُنافِقينَ وَ دَعْ أَذاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفى‏ بِاللَّهِ وَكيلاً [↑](#footnote-ref-43)
43. الكافي(ط - الإسلامية)/ ج‏6/ 48/ باب حق الأولاد..... ص48 [↑](#footnote-ref-44)
44. . اختصاص شیخ مفید. ص 185 [↑](#footnote-ref-45)
45. . دلا بسوز... ژولیده ص2226. [↑](#footnote-ref-46)
46. . بحارالانوار ج45ص608. [↑](#footnote-ref-47)
47. . الانوار القدسیه اصفهانی ص37. [↑](#footnote-ref-48)
48. نهج‌ الحیاه یا فرهنگ سخنان فاطمه ص 35 [↑](#footnote-ref-49)
49. مؤمن/ 18 [↑](#footnote-ref-50)
50. ترجمه‌المیزان، ج9، ص373 [↑](#footnote-ref-51)
51. انبیاء/1 [↑](#footnote-ref-52)
52. تفسیر نمونه ج7 ص 415 [↑](#footnote-ref-53)
53. اطیب‌البیان فی تفسیر القرآن. ج 10. ص 68 [↑](#footnote-ref-54)
54. تحف‌العقول، النص، ص 106 [↑](#footnote-ref-55)
55. حجر/ 43- 44 [↑](#footnote-ref-56)
56. قصص/ 60 [↑](#footnote-ref-57)
57. ترجمه ج43 بحار ص402 [↑](#footnote-ref-58)
58. عوالم العلوم ج 11 ص865 [↑](#footnote-ref-59)
59. ضحی/ 5 [↑](#footnote-ref-60)
60. زندگانى حضرت زهرا عليها السلام، ص390 [↑](#footnote-ref-61)
61. خزینه‌الجواهر، ص 384 [↑](#footnote-ref-62)
62. بروجردى، آقا حسين، منابع فقه شيعه(ترجمه جامع أحاديث الشيعة)- تهران، چاپ: اول، 1386 ق [↑](#footnote-ref-63)
63. أمالی صدوق، ص411 [↑](#footnote-ref-64)
64. بلد/1،4 [↑](#footnote-ref-65)
65. تفسیر المیزان، ج20، ص291 [↑](#footnote-ref-66)
66. سند بررسی چالش ها و مسائل انتقال جمعیتی در ایران / شورای عالی انقلاب فرهنگی. [↑](#footnote-ref-67)
67. خطبه234 نهج البلاغه [↑](#footnote-ref-68)
68. جامع احادیث شیعه ج26 ص817 [↑](#footnote-ref-69)
69. . سیدرضا مؤید [↑](#footnote-ref-70)
70. . رنج‌ها و فریادهای فاطمه، ص 150 [↑](#footnote-ref-71)
71. كفاية الأثر في‌النص على الأئمة الإثني عشر/ 198/ باب ما جاء عن فاطمة ص عن النبي ص في النصوص على الأئمة الاثني عشر ع [↑](#footnote-ref-72)
72. البرهان، ج1، ص 588 [↑](#footnote-ref-73)
73. إبراهيم/ 37 [↑](#footnote-ref-74)
74. الكافي(ط - الإسلامية)/ ج‏2/ 18/ باب دعائم الإسلام..... ص 18 [↑](#footnote-ref-75)
75. الكافي(ط - الإسلامية)/ ج‏2/ 18/ باب دعائم الإسلام..... ص 18 [↑](#footnote-ref-76)
76. کتاب رنج‌های حضرت زهرا سلام الله علیها. علامه عاملی ص 302 [↑](#footnote-ref-77)
77. بحار الأنوار(ط - بيروت)، ج‏43، ص177 [↑](#footnote-ref-78)
78. بحار الأنوار(ط - بيروت)، ج‏43، ص 159 [↑](#footnote-ref-79)
79. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏47، ص: 379 [↑](#footnote-ref-80)
80. الغيبة للنعماني/ النص/ 320/ باب 21 ما جاء في ذكر أحوال الشيعة عند خروج القائم علیه‌السلام و قبله و بعده [↑](#footnote-ref-81)
81. الكافي(ط - الإسلامية)/ ج‏1/ 369/ باب كراهية التوقيت..... ص 368 [↑](#footnote-ref-82)
82. قصص/ 56 [↑](#footnote-ref-83)
83. تحف العقول/ النص/ 263/ و أما حق الرحم..... ص 263 [↑](#footnote-ref-84)
84. الكافي(ط - الإسلامية)/ ج‏5/ 62/ باب..... ص 62 [↑](#footnote-ref-85)
85. سیره شهید بهشتی [↑](#footnote-ref-86)
86. الكافي(ط - الإسلامية)/ ج‏8/ 150/ حديث من ولد في الإسلام..... ص 148 [↑](#footnote-ref-87)
87. تفسير القمي/ ج‏2/ 332/ [سورة الطور(52): الآيات 13 الى 21]..... ص 332 [↑](#footnote-ref-88)
88. التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام/ 330/ [في أن الوالدين محمد ص و علي ع:]..... ص 329 [↑](#footnote-ref-89)
89. تحف العقول/ النص/ 171/ وصيته لكميل بن زياد مختصرة..... ص 171 [↑](#footnote-ref-90)
90. کتاب [روح مجرد](http://www.maarefislam.com/doreholomvamaarefislam/booksindex/rohemojarrad.htm)/ تألیف آیت‌الله [سید محمدحسین حسینی طهرانی](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B3%DB%8C%D8%AF_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86_%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86%DB%8C_%D8%B7%D9%87%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C) [↑](#footnote-ref-91)
91. . ترجمه بیت‌الاحزان، ص 150، فاطمه الزهرا بهجة قلب المصطفی. [↑](#footnote-ref-92)
92. . کتاب سلیم بن قیس، ص 84 [↑](#footnote-ref-93)
93. . احتجاج، ص 83 [↑](#footnote-ref-94)
94. . شرح ابن ابی الحدید، ج 6، ص 48 [↑](#footnote-ref-95)
95. . منافب، ج 2 ص 248 [↑](#footnote-ref-96)
96. . شرح ابن ابی الحدید، ج 2، ص 50 [↑](#footnote-ref-97)
97. . الکوکب‌الدری، ج 1، ص 194 [↑](#footnote-ref-98)
98. . علم‌ الیقین، ج 2، ص 686 [↑](#footnote-ref-99)
99. . بحار الانوار، ج 43، ص 170؛ دلائل‌الامامه، ص 45. [↑](#footnote-ref-100)
100. . «او اجتمع الناس ینظرون و امتلات شوارع المدینه بالرجال فصرخت و ولولت» جمع کثیری از مردم تجمع کرده و نگاه می‌کردند و کوچه‌های مدینه از مردان پر بود. پس فریاد و سر و صداها بلند بود. (شرح ابن ابی الحدید، ج 6، ص 49). [↑](#footnote-ref-101)
101. . ریحانه النبی، ص 137، جنه العاصمه، ص 251. [↑](#footnote-ref-102)
102. . جنه العاصمه، ص 253؛ عوالم العلوم...، ج 11، ص 575. [↑](#footnote-ref-103)
103. رجال کشی/488 [↑](#footnote-ref-104)
104. رجال کشی/484 [↑](#footnote-ref-105)
105. ( 1). اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 781- 782، ح 924 [↑](#footnote-ref-106)
106. انعام /116 [↑](#footnote-ref-107)
107. تفسير نمونه، ج‏5، ص 413 [↑](#footnote-ref-108)
108. [Solom on A sch](http://manzel.parsiblog.com/Posts/26/%d8%b3%d9%88%d9%84%d9%88%d9%85%d9%88%d9%86+%d8%a7%d8%b4+(Solomon+Asch)/) [↑](#footnote-ref-109)
109. Gregory\_Berns [↑](#footnote-ref-110)
110. روزنامه شرق، شماره 1118 به تاريخ 1/9/89، صفحه 15 [↑](#footnote-ref-111)
111. تحف‌العقول، النص، ص: 170 [↑](#footnote-ref-112)
112. «سمل» یعنی کهنه شد/ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ‏11، ص 345. [↑](#footnote-ref-113)
113. صاحب بن عباد، المحیط فی اللغة، محقق و مصحح، آل یاسین، محمد حسن، ج ۷، ص ۱۱۴، عالم الکتاب، بیروت، چاپ اول، 1414ق. [↑](#footnote-ref-114)
114. یعنی به صدا درآمدن/ طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق، حسینی‏، سید احمد، ج ‏3، ص 517 [↑](#footnote-ref-115)
115. آدم‌های نازپرورده و سختی نکشیده/ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان‌العرب، ج‏10، ص 313 [↑](#footnote-ref-116)
116. صفات الشيعة، ص 31 [↑](#footnote-ref-117)
117. منهاج الدموع، ص 93 [↑](#footnote-ref-118)
118. ریاحین الشریعه، ج 5، ص 153 [↑](#footnote-ref-119)
119. سند بررسي چالش‌ها و مسائل انتقال جمعيتي در ايران/ شورای عالی انقلاب فرهنگی/ ص 17 [↑](#footnote-ref-120)
120. نهج‌البلاغة(للصبحي صالح)، ص 319 [↑](#footnote-ref-121)